

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مسئول فاجعه رژیم

ایران است

مهدی سامع .
صحبتهای «مهرورزانه» محمود احمدی نژاد به خودیهای رقیب، در مقابل سکوت همین خودیها در مورد «عدالت پروری» احمدی نژاد در مورد زنان و مردان ایرانی که با ابزار شلاق و دار و بگیر و ببند هر روزه در سراسر کشور جریان دارد قابل تامل است. پاسدار احمدی نژاد در مورد بعضی از خودیها می گوید: «اینها بت پرستها و شیطان پرستهای مدرن هستند. قیافه روشنفکری می گیرند اما به اندازه بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند.»

از این تندتر روز دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۶ احمدی نژاد با طرح موانع «رسیدن به قله» تهدید کرد نام «خائنان داخلی به پرونده هسته ای» را افشاء خواهد کرد. او گفت: «اگر عوامل داخلی در خصوص مسائل هسته ای دست از فشار بر نازند، به ملت ایران معرفی می شوند.» و سپس اضافه کرد: «اینها، خائن هستند و ما کوتاه نخواهیم آمد و نظاره گر نخواهیم بود.» پاسدار احمدی نژاد همچنین گفت: «ما اطلاع داریم که آنها آدم می فرستادند که اطلاعات درون سیستم را به بیگانه بدهند و به صورت منظم این ملاقاتها برگزار می شد که بگویند در داخل کشور چه خبر است.»

دار و دسته نظامی امنیتی احمدی نژاد اخطارها و هشدارهای رقبای داخلی را به مسخره می گیرند و مخالفان سیاست ماجراجویانه خود را فقط به تعدادی محدود افراد خودی تقلیل می دهند. اما سایت رجانیوز که از سایتهای تبلیغاتی احمدی نژاد و دارو دسته اوست اعتراف می کند که یک جریان جدی در جامعه در مخالفت با سیاست احمدی نژاد وجود دارد. این سایت در سرمقاله روز سه شنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۶ به قلم علی طاهری ابتدا سوالهایی

که در فضای سیاسی کشور وجود دارد را مطرح می کند: «ایران به خاطر داشتن منابع غنی نفت و گاز نیازی به انرژی هسته ای ندارد»، «انرژی هسته ای خوب است ولی به هزینه اش نمی ارزد»، «اگر در مسئله ی هسته ای کوتاه نیاییم، آمریکا حمله خواهد کرد و هزینه حمله آمریکا بسیار سنگین تر از سود دستاورد هسته ایست و در این شرایط حساس نباید بهانه به دست آمریکاییها داد.» و سپس می نویسد: «جملات فوق بخشی از تحلیلهایی است که این اواخر در فضای سیاسی جامعه و به خصوص دانشگاهها

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

یک فرمول برای درک

بهتر از "تروریسم دولتی"

منصور امان
صدور حکم دستگیری شماری از مقامهای بلند پایه دولتی جمهوری اسلامی توسط پلیس بین الملل (اینترپل) به اتهام سازماندهی انفجار مرکز یهودیان آرژانتین (آمیا)، تنها یکی از دو تحول مهمی است که به تازگی و در متن بحران روابط دولت آمریکا، سپاه پاسداران را در لیست سپاه جریانهای تروریستی قرار داده بود تا به گونه بی سابقه ای نیروی نظامی رسمی یک حکومت خود-فرمان و عضو سازمان ملل متحد را با این صفت در تیررس خویش بگذارد.

بقیه در صفحه ۲

اپوزوسیون، بحران اتمی و جنگ

جعفر پویه

«لابی ضد جنگ وابسته به رژیم، به طور مشخص از زاویه "مرگ بر آمریکا" و "شیطان بزرگ" خمینی با جنگ مخالفت می کند. این مخالفت بیش از اینکه مخالفت با جنگ و یا درگیری باشد، دفاع از رژیم و برنامه های اتمی و تجاوز به امور داخلی کشورهای دیگر است. این جریانات کار را به جایی رسانده اند که با قربانی تروریسم دانستن رژیم، در عمل ترورهای خارج کشور و قتل عام زندانیان سیاسی را توجیه و یا از آن دفاع می کنند.»

صفحه ۵

فمینیسم سوسیالیست

چیست؟ (قسمت آخر)

نویسنده:

Barbara Ehrenreich
Monthly Review

برگردان: الف. آناهیتا

بقیه در صفحه ۲

تاثیر سیاستهای جنگ طلبانه

رژیم بر وضعیت معاشی

کارگران و مزدبگیران در ایران

زینت میرهاشمی
«موضوع اصلی که همانا تضاد جنبش گسترده ای از مردم شامل کارگران، مزدبگیران، زنان، و جوانان با موجودیت این رژیم است همچنان پا برجاست و جنس آن را نمی توان با اقدامات جنگ طلبانه و «دشمن خارجی»، عوض کرد.»

صفحه ۴

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

جنگ جهانی سوم "تهدید یا واقعیت:

الف) سارکوزی و بوش

ب) مرکل و بوش

ج) اردوغان در واشنگتن

صفحه ۸

آغاز فعالیت سایت اینترنتی

"رادیو پیشگام"

<http://www.radiopishgam.com>

پایگاه اینترنتی "رادیو پیشگام" کار خود را آغاز کرد. همراه با سازماندهی جدید این واحد که با هدف متمرکز و تخصصی کردن پهنه های کاری آن صورت گرفت، اکنون فرآورده های رادیویی کارورزان واحد، در قالب جدید در اختیار همگان قرار گرفته است.

ساده کردن امکان دسترسی شنوندگان و کاربران به برنامه های تولیدی، یک انگیزه کلیدی برای "رادیو پیشگام" در راه اندازی این پایگاه اینترنتی به شمار می آید. "رادیو پیشگام" می کوشد همگام با توسعه تولیدات خود، امکانات و ابزارهای استفاده از آن در فضای مجازی را نیز گسترش بخشد.

فراخوانی برنامه های گذشته، امکان جستجو، دریافت خبرنامه و تماس مستقیم، برخی از ابزارهای مفیدی است که پایگاه "رادیو پیشگام" بدین منظور به مراجعه کنندگان خود ارائه می دهد.

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

انتشار می یابد.» نویسنده مقاله در پاسخ به مخالفان می نویسد: «در دنیای کنونی مفهوم امنیت تغییر یافته و کشورهایی که می خواهند در قرن ۲۱ از جایگاه مناسبی در دنیا برخوردار باشند، دستیابی به نظامهای اقتصادی و دفاعی مبتنی بر تکنولوژیهای برتر را که بر محور قدرت نرم افزاری قرار دارد به عنوان مهم ترین کانال امنیتی خود جستجو می کنند.»

در این نوشته از یکی از سایت‌های امنیتی احمدی نژاد ۲ اعتراف آشکار وجود دارد. اولی آن که «فضای سیاسی جامعه و به خصوص دانشگاهها» مخالفت جدی و سوالهای اساسی پیرامون پروژه ماجراجویانه رژیم ایران وجود دارد و این در شرایطی هست که شورای امنیت رژیم رسانه ها را از هرگونه بحث در مخالفت با این پروژه منع کرده است. اعتراف دوم که بسیار مهم است و کلید اصلی در فهم پروژه اتمی جمهوری اسلامی است، مداخله عامل «امنیتی» و «دفاعی» در این پروژه است. بر هیچ کس پوشیده نیست که سوخت برای یک نیروگاه آن هم در کشوری که در آن ۱۰ درصد نفت و ۱۷ درصد گاز جهان وجود دارد نمی تواند به مثابه یک فاکتور امنیتی عمل کند و بدیهی است که دستیابی به سلاح اتمی می تواند ابزار مناسب برای تأمین «امنیت» و «هژمونی» در منطقه باشد.

اما استفاده از این ابزار مستلزم پرداخت هزینه هایی است که در مورد توان نظام برای پرداخت آن اختلاف نظر وجود دارد. ولی فقیه با توجه به روند سه دهه گذشته در مناسبات رژیم ایران با دنیای غربی که فقط و فقط مبتنی بر سازش و مامشات بوده و با توجه به چالشهای کنونی در جهان به این نتیجه رسیده که جنگ جدی در چشم انداز نبوده و بنابراین با پیگیری سیاست «جنگ موضعی» و استفاده از نیروهای بنیادگرا و تروریست در منطقه می توان به هدف اصلی دست یافت. بر همین اساس است که همه کادوها و بذل و بخششهای کشورهای غربی را با دست باز رد می کند. بر اساس همین ارزیابی است که ولی فقیه نظام دست گماشته خود را برای هر گردنکشی باز گذاشته و با تکیه بر همین تحلیل است که روزنامه رسالت با نادیده گرفتن «تهدیدها» در سرمقاله شماره روز سه شنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۶ خود مدعی می شود که ایران اکنون در «دریایی از فرصت» ها غرق است.

این روزنامه بر اساس تحلیل دستگاه ولایت فقیه و با توجه به این که قیمت نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار به نوشته این روزنامه یک «فرصت استثنایی» برای نظام است و بازم به نوشته این روزنامه جمهوری اسلامی «برترین قدرت خاورمیانه» می باشد، می نویسد: «یک

تهدید پوشالی را نباید در قالب تهدیدی فراگیر و خطرناک مورد استناد قرار داد.» این روزنامه مدعی می شود که مردم ایران (بخوانید رژیم ایران) در دریای «رفاه اقتصادی و شهروندی» شناور شده اند. همه این «فرصت» ها که در اختیار حکومت ایران است در بخشهای سرکوب و صدور ترور و بنیادگرایی هزینه می شود و از همین رویکرد است که ولی فقیه سیاست سازش و مامشات را که به دلایل متعدد سیاست غالب غرب در مورد نظام حاکم بر ایران است را بی محابا رد می کند و درست به همین دلیل است که در مورد مشخص بحران جهانی پیرامون مناسبات با جمهوری اسلامی این نظام ولایت فقیه است که مسئول اصلی هر فاجعه در این مورد است و البته استبداد مذهبی حاکم بر ایران ۳۰ سال است که مسئول همه ی فجایع در کشور ماست.

سیاست ولی فقیه نظام که به بهترین صورت از جانب پاسدار احمدی نژاد مطرح می شود، سیاستی متکی بر از استفاده بهینه از «فرصت» صلح و سازش با استبداد دینی حاکم بر ایران است. این سیاست را احمدی نژاد در روز شنبه ۲۶ آبان ۱۳۸۶ در بحرین در مصاحبه با خبرنگاران و در مورد جنگ احتمالی چنین واکنش نشان داد که «وقوع جنگ در منطقه بین ایران و آمریکا در راستای جنگ روانی و تبلیغاتی از سوی دشمن است و ادامه داد که: «دشمن امروز از این طریق تلاش دارد تا به اهداف سیاسی و امنیتی مورد نظر خود دست یابد... ما پیش بینی نمی کنیم که در منطقه جنگ جدید رخ دهد ولی با این وجود برخی کشورها به دنبال آن هستند تا سایه تهدید بر کشور ما را ببینند... ما احساس بحران در منطقه نمی کنیم البته آمریکا با بحران روبرو شده و این مساله هیچ ارتباطی با ایران ندارد. از نظر تهران موضوع هسته‌ای پایان یافته و دیگر مساله‌ای وجود ندارد و همین امر باعث شده تا آمریکا از این موضوع خوشحال نباشد.» (خبرگزاری دولتی ایرنا)

در مقابل این سیاست عده ای که در هرم قدرت و ثروت نقش دارند بر این اعتقادند که میزان استفاده از این فرصتها و نیز دامنه مامشات و سازش غریبها تا محدود نبوده و از این رو به احمدی نژاد هشدار می دهند. درست روزی که احمدی نژاد این گونه افراد را خائن نامید هاشمی رفسنجانی در همایش «اتحاد ملی، راهبردها و سیاستها» برای چندمین بار از وجود «خطرات کاملاً جدی» و «تهدیدات روزافزون» حرف زد و مهمتر این که هنگام ورود به سالن سخنرانی حسین موسویان که او را متهم به جاسوسی کرده اند همراه او بود. در یک رویداد دیگر آیت الله منتظری پیرامون شرایط کنونی به اظهار نظر پرداخت و گفت: «آقایان بیش از حد اوضاع را طبیعی جلوه می دهند و فکر می کنند اگر جنگی درگیرد آب از آب تکان نمی خورد. ولی باید بدانید این مردم دیگر مردم گذشته نیستند که داوطلبانه

روی مین می رفتند. اگر در فکر گذشته اید اشتباه می کنید.» بدین ترتیب کسانی که در مدیریت بحرانهای گذشته رژیم نقش بازی کرده اند به ولی فقیه نظام واقعیت تنفر و انزجار عمومی را اطلاع می دهند و ولی فقیه با آگاهی به این که این صف آرای نشان دیگری از تعمیق بحران درون ولایتش است و با آگاهی از نفرت و انزجار عمومی از رژیم ولایت فقیه هر روز با تصفیه بیشتر سیاست اعلام جنگ در شرایط «صلح مسلح» را به پیش می برد. ولی فقیه نظام با آگاهی به سیاست مامشات کشورهای غربی هر روز جریرت از روز پیش بر مواضع ویرانگرانه خود پافشاری می کند و در این فضای چرک آلود زندگی مردم را به تباهی می کشد. واقعیت این است که نتیجه سازش و مامشات با مستبدان حاکم بر ایران چیزی جز «صلح مسلح» که به ناچار به جنگی ویرانگر تبدیل خواهد شد نیست.

در حالی که گرایش اصلی در جامعه جهانی سازش و مامشات با حکام تهران است، سیاست مسلط جمهوری اسلامی ماجراجویی و جنگ افروزیست. نادیده گرفتن این واقعیت در مبارزه سیاسی کمک به جمهوری اسلامی برای بقا و سرکوب بیشتر مردم و توسعه بنیادگرایی در جهان است.

تردیدی نیست که گزینه برتر و کم هزینه تر در مساله اتمی این است که رژیم ایران به قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد گردن گذاشته و عقب نشینی کند. اما اگر جامعه جهانی خواست مردم که چیزی جز «حق مسلم آزادی و زندگی انسانی و حقوق بشر» نیست را نادیده بگیرند و فشار لازم برای چنین عقب نشینی را بر رژیم ایران وارد نکنند، استبداد دینی حاکم بر ایران فاجعه جنگ را به همان گونه که بر مردم ایران تحمیل کرده به جهانیان نیز تحمیل خواهد کرد. اگر رژیم ایران مسئول فاجعه است و اگر در مورد این رژیم تاکنون همه ی انواع امتیازدهی، سازش و مامشات به تعدیل رفتار حکام تهران منجر نشده و بر عکس این حکام مستبد را در پیشبرد اهداف شومشان مصمم تر کرده است، و اگر جامعه جهانی به دنبال خود فریبی نیست باید از سازش و مامشات با رژیم جمهوری اسلامی دست بردارد و حق مردم ایران برای تغییر دمکراتیک را به رسمیت بشناسد.

مردم ایران طی سه دهه به اشکال مختلف در مبارزه با استبداد دینی حاکم بر کشور بوده و در این راه هزینه های زیادی پرداخت کرده و سرانجام با مبارزه خود با نظام ولایت فقیه تعیین تکلیف کرده و این نظام ضد مردمی و ضد بشری را تحت هر شرایطی سرنگون خواهند کرد. این حق مردم ایران است که به آزادی دست یابند و این حق را مردم ایران با مبارزه خودشان به دست خواهند آورد.

تبهکاران جمهوری

اسلامی در منگنه

اینترپل

لیلا جدیدی نشست سالانه ۱۸۶ کشور عضو سازمان اینترپل از تاریخ ۱۴ تا ۱۸ آبان ماه جهت بررسی همکاریهای پلیس قضایی کشورها در مراکش برگزار خواهد شد. قرار است در این نشست، پرونده پنج تن از مقامهای بلندپایه رژیم در رابطه با انفجار کانون همیاری یهودیان آرژانتین (امیا) مورد رسیدگی نهایی قرار گیرد. (۱) بدون شک پس از آنکه سپاه پاسدان، نیروی نظامی رژیم، از سوی دولت آمریکا تروریست شناخته شد، حکم بازداشت ۵ تن از رهبران و پایوران رسمی جمهوری اسلامی به اتهامی مشابه، تهدید بیشتری را متوجه آن خواهد کرد.

آلبرتو نیسمن، دادستان پرونده "امیا" با دست پر و مدارک لازم برای به تصویب رساندن صدور حکم "اخطار قرمز" علیه کارگزاران رژیم، راهی مراکش می شود. اسناد وی از برنامه ریزی بمب گذاری سال ۱۹۹۴ در مرکز یهودیان آرژانتین توسط جمهوری اسلامی و دستور اجرای آن به حزب الله لبنان حکایت می کند.

از سوی دیگر، این موضوع آنچنان برای موقعیت کنونی رژیم پر اهمیت است که از پیش برای اخلال در این امر به لابی کردن پرداخته است. جمهوری اسلامی تلاش می کند تا موضوع را به رای گیری کشورها کشانده تا از این راه شرکای تجاری خود از قبیل فرانسه، ایتالیا و اسپانیا را به رد درخواست بازداشت رهبران خود وا دارد. همچنین در همان حال که سازماندهی این جنایت را تکذیب می کند، اصرار دارد که رسیدگی به این امر به سال آینده موکول شود. در تلاشی دیگر، پدر خوانده تروریسم دولتی به آرژانتین پیشنهاد همکاریهای حقوقی و قضایی و تبادل اطلاعات داده که البته با پاسخ منفی روبرو گشته است.

بقیه در صفحه ۱۵

سرمقاله

یک فرمول برای درک بهتر از "تروریسم دولتی"

بقیه از صفحه ۱
هر دو اقدام مزبور، بگام روشنی در صراحت بخشیدن به خطوط چهره ی "تروریسم دولتی" - کاراکتری که از دیرباز برای جمهوری اسلامی تعریف می شده است - به حساب می آید و همزمان از منظر حقوق بین الملل، جایگاه آن را در مکانی فاصله دار از اعضای آن به مشروعیت شناخته شده جامعه بین المللی و نهادهای بین کشوری آن قرار می دهد. بررسی تأثیراتی که این تحولات با خود به همراه دارد، در دو پهنه توجه پذیر می نماید: نخست در چارچوب بحران عمومی جمهوری اسلامی و مساله هسته ای آن و سپس، در برخورد به قربانیان "تروریسم دولتی".

انتهای یک مسیر روشن آن است که روبرو شدن یک حکومت با اتهام تبهکاری سازمان یافته و صدور گواهی برای آن از سوی سازمانهای معتبر بین المللی و ارگانهای قانونگذاری و دولتی تنها ابر قدرت باقی مانده از جنگ سرد، بهترین تبلیغ برای مرآوده دیپلماتیک یا معامله سیاسی با حکومت یک کشور به شمار نمی رود. این امر در باره دولتی که به دلیل شکست و به بن بست رسیدن راه حلها - و بیشتر - ترندهای سیاسی آن، در انزوا و حتی در آستانه حمله نظامی قرار گرفته، با پیامدهای به مراتب گسترده تری همراه است و در جهت فرو رفتن عمیق تر در گرداب مزبور، یک چارپایه بیشتر از زیر پای آن می کشد. اقدام دستگاه حکومتی آمریکا چه به گونه نمادین و چه به لحاظ عملی، ناباوری آن به موثر بودن راهکارهای دیپلماتیک یا در اصل، وجود چنین راه حلهایی برای خاتمه دادن به بحران منطقه ای مآلها را به نمایش گذاشته است. بیان مادی این امر آن است که انتهای مسیر ایجاد فشار سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به دست کشیدن از سیاست مداخله گری در کشورهای دیگر، صدور تروریسم و ماجراجویی هسته ای خود که لازمه ی آن حفظ مینا یا مبنایی برای قرار گرفتن صندلی در اطراف میز گرد و شروع گفتگو - با پیر نتیجه ای - است، در این نقطه در افق دید پدیدار شده است. تفاوت میان گفتگو تحت شرایط جنگی و مذاکره برای رفع اختلافات فقط در گویش تند و صراحت یافته ای که دیپلماسی توسط آن بیان می شود، آشکار نمی گردد. بیش از همه این خواستها و شرطهایی که روی میز گذاشته می شود است که فاصله محتوایی چنین مذاکراتی را از نوع دیگر آشکار می سازد. ایالات متحده و

دیگر، تنگنای به وجود آمده برای فعالیت مالی - بازرگانی اتحادیه اروپایی در بازار ایران، زمینه های دستیابی به یک توافق فراگیرتر بر سر نظم منطقه ای خاورمیانه و نقش آتی "قاره پیر" در "خاورمیانه بزرگ" را هموار تر کرده است. موافقت قطعیهای سیاسی و اقتصادی اروپا (آلمان، فرانسه، انگلیس) با وضع تحریمهای ویژه علیه جمهوری اسلامی در خارج از ظرف شورای امنیت، بدون نزدیک شدن به چشم اندازی که در آن مشارکت اتحادیه اروپایی گنجانده شده باشد، بسیار دشوار به نظر می رسد. بدیهی است که توافق مزبور با ایالات متحده، مطلوب ترین موقعیتی نیست که این اتحادیه برای خود تصور می کند اما تحت شرایط حاضر، بهترین موقعیتی است که می تواند زیر سایه شمشیر آویخته وزارت دارایی آمریکا و پرتو ناخوشایندی که از رژیم مآلها منعکس می شود، به دست آورد.

علیه تروریسم دولتی از کدام سو؟ به همان که گونه اقدامهایی از جنس تروریست نامیدن نیروی مسلح جمهوری اسلامی یا رهبران و پایوران آن بر ماهیت، کارکرد و جهت گیری دستگاه دولتی رژیم مآلها و ویژگیهای اش صراحت بخشیده و تعریف روشنگرانه ای برای تنظیم مناسبت با آن به دست می دهد، پرسشهای نه چندان تازه ای پیرامون معیارها و اولویتهایی که دستگاه ارزشی - تحلیلی اقدام کنندگان، بر پایه آن به حرکت و واکنش در می آید نیز طرح می شود. سوال بنیادی در این راستا این است که دهشت آفرینی در برنامه و عمل یک حکومت، با عبور از کدام نقطه است که به "تروریسم دولتی" فرا می روید و می تواند مبنای برخورد با آن قرار گیرد؟

تجربه نشان می دهد که برای اروپا و آمریکا شروع چنین پروسه ای با هدف قرار گرفتن منافع یا شهروندان خود همزمان است. این در حالی است که حکومت جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که رژیم ترور را علیه شهروندان ایرانی در داخل و خارج کشور برقرار کرده و بقای خود را در مرتبه نخست مدیون شیوه معینی از سیاست ورزی است که آمریکا و اروپا اینک از نمودهای فرا مرزی آن و شمول یافتن اش به خود، دست به شکایت برداشته اند. واقعیت دیگر آن است که دهشت آفرینی و سرکوب سیستماتیک و مستمر مخالفان، دگر اندیشان، زنان، کارگران، دانشجویان، اقلیتهای قومی و مذهبی به عاملی برای طرد اقتصادی و تحقیر سیاسی رژیم حاکم بر ایران از سوی جهان غرب نگردیده است. هیچیک از مدافعان فعلی رویکرد سخت تر علیه مآلها، به سبب پایمالی خشن حقوق ابتدایی شهروندان ایرانی از سوی رژیم حاکم بر آنها و عدم احترام مطلق به حیات فیزیکی یا کرامت انسانی شان، به این سیاست روی نیاورده است.

جمهوری اسلامی حتی پیش از آن که سپاه پاسداران در لیست سپاه منظور بشود، به صورت دوقلکو وارد این مرحله شده اند. آن چه که جمهوری اسلامی مایل است گاه "گفتگو" و گاه "مذاکره" با آمریکا بر سر "مسائل امنیتی عراق" بنامد، در چهره ی خود جز مجالی برای روبرو شدن با ادعاینامه علیه خود و فرار گرفتن در برابر گزینه های از پیش تعیین شده و قطعی، بدون فرصت چانه زنی و تعیین نرخ نیست. از این زاویه، اصطلاح "تفهیم اتهام" که از سوی برخی باندهای درونی رژیم بر این ملاقاتها گذارده شده است، تا آنجا که به تعریف فرمال آن بر می گردد، واقعی تر به نظر می رسد. همزمان، به کار بردگان اصطلاح مزبور، این نکته را از قلم انداخته اند که شکل گیری مناسبات دادگاهی - کفبری در مناسبات با آمریکا به چه معناست و جایگاه جمهوری اسلامی در این دادرسی، آن را در چه موقعیت حقوقی و با چه نتایج عملی قرار داده است.

دشواریهای معامله با "تروریستها" داغ و نشان تروریسم دولتی، بر پیشانی جمهوری اسلامی و باز شدن پراتز "تحت تعقیب" در برابر نام پایوران بلند پایه آن، پرسشهای مهمی پیرامون ثمر بخش بودن مذاکره ی مصالحه جوینان با دستگاهی که بازوی تروریستی خود را به کار تهیه جنگ افزار مخوف هسته ای مامور کرده است، به صحنه کشاکش کنونی وارد می سازد؛ سووالمهای که در درجه نخست اتحادیه اروپایی و سپس نهادهای بین المللی همچون شورای امنیت و انترپول اثری اتمی که در این صحنه اجرای نقشی را به عهده گرفته اند را به خود مشغول خواهد ساخت. با این وجود، این بدان معنا نخواهد بود که خوش یا بدنامی جمهوری اسلامی، به تنهایی پشتیبانان اصلی سیاست کارپردازی (و نه حل) بحران را به چیزی قانع می سازد. آن

مصرف می سازد. دلیل قانع کننده تر در این رابطه را مجازاتهای اقتصادی ایالات متحده علیه شرکای تجاری و معامله کنندگان با "تروریستها" ارایه می کند. عقب نشینی منظم از بازار ایران توسط مهمترین مووسسات مالی - بانکی اتحادیه اروپایی که دژ اصلی مبادله بازرگانی خارجی کشورهای عضو می باشند، بی گمان تحت تأثیر هویت نامطلوب طرف معامله ی خود صورت نگرفته است. اقدام مراکز مزبور بیش از هر چیز، یک تصمیم اقتصادی یا محرک سود و زیان است که دلایل آن را می بایست در هم تنیدگی بازار مالی سرمایه جهانی به رهبری وال استریت جستجو کرد. ظاهر شدن مقامهای ارشد وزارت دارایی آمریکا و همچنین کمیسیون بورس و اوراق بهادار این کشور در طبقه بالای مراکز مهمترین بانکهای اروپایی برای توضیح این دلایل، سهم به سزایی در تشویق آنها به پیوستن "داوطلبانه" به تلاشهای "جامعه جهانی" برای تحت فشار قرار دادن رژیم مآلها داشته است. از سوی

برعکس، رژیم مآلها شاهد آن بوده که استبداد خونین و اسلام فاشیستی اش هرگز مانعی بر سر راه مبادلات نفتی - کالایی آن با "جهان آزاد" شمرده نشده است؛ مناسباتی که به طور خاموش اما فعال، حقوق جمهوری اسلامی در اعمال آزادانه قدرت در شکارگاه خصوصی، هر زمان و با هر دامنه که مایل باشد را به رسمیت شناخته است. حتی هنگامی که جمهوری اسلامی بر اثر گشاده دستی شرکای تجاری اش، محدود شده شکار خود را به خارج از مرزها گسترش داد تا شهروندان ایرانی تبعیدی را هدف قرار دهد، چیزی بیشتر از گلایه امنیتی و تلاش سخاوتمندانه برای حل و فصل "تمیز" و بی جنجال موضوع انتظارش را نمی کشید. قاتلان آقایان کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، شاهپور بختیار و ده ها قربانی دیگر تروریسم دولتی جمهوری اسلامی توانستند حکم مرگ صادر کنند، الزامهای اجرایی آن را سازمان دهند، به دست اجرا بگذارند و پسر آخر از کفیر ایمن بمانند زیرا قربانیان آنها، شهروندان غیر خودی کشورهای میزبان به حساب می آمدند؛ کسانی که قتل آنها، حداکثر به عنوان تصفیه حساب داخلی به ثبت می رسد و پیگیری آن خارج علایق سیاست (بازرگانی) خارجی سوئیس، آتریش، فرانسه، آلمان، سوئد، قبرس، و جز آن قرار داشت.

با این وجود، آمریکا و اروپا نشان داده اند که همیشه در برابر قربانیان ایرانی "تروریسم دولتی" مآلها بی تفاوت نیستند، به ویژه هنگامی که بتوانند آنها را در ازای سکه نقد با جمهوری اسلامی معامله کنند. آقای کلیتون که برای عشوہ گری از "میانہ روہای" جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت را در لیست سازمانهای تروریستی دولت آمریکا قرار داد، پیشگام چنین بذل توجهی است. پس از وی، نوبت به سه تفنگدار اروپایی - شرکای فعلیهای خوب و بد جمهوری اسلامی - رسید که نسبت به اصلاح شده سازمانهای تروریستی خود با نام مخالفان رژیم مآلها را کادو پیچی کرده و به نشانه دوستی و حسن نیت تقدیم دارند.

تغییر ادبیات اروپا و آمریکا در نامگذاری جمهوری اسلامی هنگامی به یک سیاست عملی و موثر فرا خواهد روید که با تغییر رفتار در برخورد با اهداف مقدم "تروریسم دولتی" یعنی، شهروندان ایرانی و مخالفان متشکل آنها همراه گردد. سیاست کنونی "جهان آزاد" نادیده گیری عرصه اصلی ترور و سرکوب جمهوری اسلامی و اغلب، یاری رسانی به آن بوده است. لنین زمانی گفته بود: "سیاست خارجی بازتاب روابط داخلی است"، شاید لازم باشد طرفهای رژیم مآلها برای ریشه یابی دهشت آفرینی خارجی آن، به این فرمول دقت بیشتری بکنند.

تأثیر سیاستهای جنگ طلبانه رژیم بر وضعیت معاشی کارگران و مزدبگیران در ایران

زینت میرهاشمی

حداقل دستمزد در سال آینده داد. (خبرگزاری فارس) تعیین حداقل دستمزد تا زمانی که نمایندگان واقعی کارگری برآمده از تشکلهای مستقل کارگری نباشند وضعیت معاشی کارگران را نازل تر خواهد کرد.

تشکل حکومتی موسوم به خانه کارگر اعلام تشکیل نخستین «مجلس کارگری» را اعلام کرد. این تشکل زرد تشکیل شده از محبوب، سهیلا جلودار زاده و حسن صادقی و عبدالرضا ثروتی است. این گونه تشکلهای زرد در حالی شکل می گیرد که فعالان کارگری به دلیل دفاع از حقوق سندیکایی خود در زندان به سر می برد.

روز ۵ شنبه ۲۶ مهر، یکی از فعالان کارگری در نزدیکی منزلش توسط عده ای مورد ضرب و شتم و تیراندازی قرار می گیرد. بر اساس اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد، بر اثر این تیراندازی مجید حمیدی به شدت زخمی و بلافاصله توسط مردم به بیمارستانی در شهر سنج منتقل شد. روز دوشنبه ۳۰ مهر، کارگران کارخانه قوه پارس در محل این شرکت تجمع اعتراض آمیز بر پا نمودند. کارگران به عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۱۶ ماه اعتراض داشتند.

روز ۲۴ آبان، کارگران کارخانه قند بردسیر در محل استانداری کرمان تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به عدم پرداخت مزدشان به مدت چندین ماه اعتراض داشتند.

دو نفر از کارگران شرکت کننده در سلسله حرکتیهای اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه به نامهای قربان علیپور و محمد حیدری مهر، توسط ماموران دستگیر شده اند. بیدادگاه رژیم در شهر شوش برای هر کدام قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی صادر کرده است.

روز دوشنبه ۳۰ مهر، کارگران کارخانه نساجی شماره ۳ طبرستان، در محل فرمانداری شهرستان قائمشهر تجمع اعتراضی بر پا نموده و خواهان رسیدگی به خواستههایشان و دریافت حقوق عقب افتاده خود شدند.

روز دوشنبه ۲۸ آبان کارگران شرکت تولیدی قوه پارس واقع در قزوین در مقابل این کارخانه تجمع کردند. این کارگران که به عدم پرداخت حقوق خود اعتراض داشتند.

بقیه در صفحه ۱۵

کرده است، شاهد هر چه فقیر تر شدن مردم و به پایین کشیده شدن سطح زندگی آنان خواهیم بود. احمدی نژاد روز پنجشنبه ۱۰ آبان جهان را بار دیگر تهدید کرد و گفت: «اگر ما چرخشی در اقتصاد خود به وجود آوریم چه اتفاقی در اقتصاد جهان رخ خواهد داد.» این حرفها در حالی از دهان یک پاسدار جنگ طلب بیرون می آید که اقتصاد ایران زیر سیاستهای رژیم ولایت فقیه، بیش از هر روز بیمار و زندگی اکثریت مردم فلج شده است.

ابراهیم رزاقی، استاد دانشگاه تهران، صنعت در ایران را یک کاریکاتور دانسته است. (خبرگزاری دانشجویی ایسکانپور ۸ آبان) وی در رابطه با واسطه گری و دلایلی که زیر چتر رژیم حاکم بازتولید شده است می گوید: «فرهنگ واسطه گری و دلایلی و نظام سفته بازی باعث به وجود آمدن دو میلیون به ازای هر ۳۰ نفر یک مغازه دار در کشور شده است این در حالی است که در کشورهای غربی به ازای هر ۵۰۰ نفر یک مغازه دار وجود دارد.» وی همچنین می گوید: «اختلاف طبقاتی و ۱۰ میلیون امار رسمی زیر خط فقر از جمله آثار منفی اتکا به نفت است که تنها دو درصد در آمد جامعه نسبت این افراد می شود... و در طول بعد از ۱۰۰ سال استخراج نفت هنوز بدون هیچ گونه ارزش افزوده ای به صورت خام به کشور خارج صادر می شود.» (همان منبع)

حسین بهرامی عضو هیات مدیره کانون شوراها اسلامی کار ساخته حکومت در گفتگویی با ایسنا ۲۹ آبان گفت: «در سال گذشته به ما دروغ گفته بودند که قصد دادن چند مورد مثل بن و مسکن به کارگران دارند و از سویی دیگر حقوق کارگران را افزایش می دهند...» وی تاکید می کند که این افزایش حقوق و مزایا را نداشتیم.

تعیین دستمزد بر اساس ساخت و پاختهای شورای عالی کار، به سود کارفرماها همه ساله بدون در نظر گرفتن سبد هزینه زندگی کارگران و مزدبگیران و بدون در نظر گرفتن رشد تورم، تعیین می شود. در این تصمیم گیری اعضای وابسته به تشکل دولتی خانه کارگر و تشکلهای دیگر وابسته به حکومت، ابتدای آن هیاهوی زیادی می کنند و اما در پایان به تصمیم شوری عالی کار تن داده و مانع حرکتی فراگیر در رابطه با تعیین نرخ دستمزد می شوند.

معاون روابط کار وزیر رژیم روز ۲ آبان از تشکیل «ستاد مزد» برای تعیین

حامیان سرمایه و زور چگونه دنبال سوراخ موش می دوند.

در شرایطی که توافق بر سر صدور قطعنامه سوم مورد بحث کشورهای عضو شورای امنیت است، و امکان تحریمهای جدی تری وجود دارد، پایوران رژیم از بی اثر بودن این تحریمها دم می زنند. با وجودی که قیمت هر بشکه نفت به ۱۰۰ دلار رسیده است، نه تنها هیچ تغییری در وضعیت مردم ایجاد نشده است، بلکه در اثر رشد نقدینگی، رشد تورم، بالا رفتن قیمتها به طور غیر معقول و نیز پایین آمدن قدرت خرید مردم، خرابتر از وضعیتی است که بود. سیل عظیمی از مردم ایران زندگی خود را روز به روز می گذرانند و چشم اندازی برای هزینه های پیش رو ندارند.

روزنامه حکومتی رسالت در شماره ۷ آبان آماری از افزایش درآمد دولت از فروش نفت منتشر کرده است. گر چه این آمار همه اسرار نهادهای وابسته به حکومت را برملا نمی کند اما قابل تامل است. بر اساس این آمار، درآمد حاصل از فروش نفت در ۶ ماهه اول سال ۶۶ بیش از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار نسبت به ۶ ماهه آخر سال گذشته افزایش داشته است.

این درآمد نفت بر خلاف حرفهای تبلیغاتی و فریبکارانه احمدی نژاد بر سر سفره مردم نمی رود بلکه هزینه حفظ نظام، پر شدن جیب آقا زاده ها و رانت خواران حکومتی می شود. این افزایش قیمت نفت تأثیر مستقیم بر رشد نقدینگی در ایران دارد. زیرا این افزایش درآمد نه در ساختارهای تولیدی اقتصاد بلکه در شبکه تجار و سرمایه داران وابسته به حکومت جا به جا می شود. به همین دلیل در اثر رشد سرسام آور نقدینگی تورم رشد صعودی پیدا کرده است. اقتصاد بیماری که هزینه های گزاف آن سبب رشد آسیبها و ناهنجاریهای بی شمار برای مردم ایران می شود.

رئیس بانک مرکزی رژیم اعلام کرد که: «نرخ رشد نقدینگی در تیر و مرداد ۱۳۸۶ به مرز هشدار رسیده است.» (روزنامه اعتماد پنجشنبه ۱۱ آبان) وی «کرانی بیشتر» را ندا داده است.

بر اساس داده های آماری کارگزاران رژیم، رشد نقدینگی نسبت به سال ۱۳۵۸ افزایش ۴۵ درصدی داشته است. با توجه به افزایش درآمد حاصل از فرآورده های نفتی، رشد نقدینگی در سال جاری بیشتر از این آمار خواهد بود و در نتیجه با احتساب صندوق بین المللی پول که نرخ تورم در ایران را برای سال ۸۶ بالای ۱۷ درصد اعلام

فقر بیشتر کارگران و مزدبگیران در ایران، از جمله هزینه های مستقیمی است که رژیم حاکم بر ایران برای صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و نیز ایجاد قدرت اسلامی در خاورمیانه خرج می کند. تولید بحران، جنگ طلبی، تولید و بازتولید خشونت در خارج از مرزهای ایران یکی از ابزارهایی است که حکومتگران ولایت فقیه برای امنیت نظام در برابر اعتراضهای مردمی در داخل و جلوگیری از تشکل یابی و پیوستگی آنها، استفاده می کند. موضوع اصلی که همانا تضاد جنبش گسترده ای از مردم شامل کارگران، مزدبگیران، زنان، و جوانان با موجودیت این رژیم است همچنان با برجاست و جنس آن را نمی توان با اقدامات جنگ طلبانه و «دشمن خارجی»، عوض کرد.

شکمهای گرسنه انبوهی از مردم را نه اورانیوم غنی شده، نه بمب اتمی و نه موشکهای ساخت جمهوری اسلامی، پر نخواهد کرد. به همین دلیل پایوران رژیم طی این چند ساله نتوانستند موضوع «حفظ نظام» و «امنیت نظام» را که در سیاستهای خارجی رژیم جاری است تبدیل به موضوعی ملی کنند. می توان گفت دشمن اصلی مردم ایران همان جمهوری اسلامی است که همه طرفهای مقابل را به جنگ دعوت می کند.

چهرمی وزیر کار رژیم از «کاهش ۱۱ درصدی دادخواستهای کارگری» خبر داد. (ایسنا ۲۸ آبان ۸۶). این کارگزار رژیم، این «کاهش» در «دادخواستهای» کارگری را نشان از سیاستگذاریهای دولت نهم دانسته و ادعا کرد که: «امسال در ۶ ماهه اول آن ۲۳ درصد این کاهش بوده و در مهر و آبان ماه رشد کاهندگی در این مساله بوده است»

زمانی که کارگران با دستان خالی مورد یورش گاردهای انتظامی رژیم قرار می گیرند، دستگیر، زندانی و به شکنجه گرفتار می شوند، زمانی که فریاد برای اولیه ترین حقوق کارگری در گلو خفه می شود، این کارگزار ادعای کاهش دادخواستهای کارگری را می کند. وجود همین شرایط سرکوبگرانه ای که در مورد فعالان کارگری نیشکر هفت تپه، و شرکت واحد و .. اعمال شده است، پوچی این حرف را عیان می کند. کافی است که کارگران و مزدبگیران را در شکل گیری تشکیلات مستقل خود آزاد بگذارند و اعتصاب را آزاد کنند. کسی که برای دادخواهی به میدان آمد از کار بیکار نشود، آن وقت می بینیم که

اپوزوسیون، بحران اتمی و جنگ

جعفر پویه

از دور دستها صدای رپ رپه‌ی طبل جنگ به گوش می‌رسد. نظامیانی در مشق جنگ، با پوتینهایی واکس زده، زمین را با شدتی هرچه بیشتر لگد مال می‌کنند. همچون حیوانات خشمگین پیش از حمله، سم بر زمین می‌کوبند و نعره‌های عصبی شان، گوش را می‌خراشد. آنان مراسم آیین مرگ را آغاز کرده‌اند، چه کسی کشته خواهد شد؟ پسر رحمان که فردا بساط دست فروشی اش را در کنار خیابان پهن می‌کند یا شاگرد نانواپی سر کوچه که تازه پشت لبش سبز شده؟ شاید هم هر دو! آیا با قربانی شدن اینان عطش سیری ناپذیر خون‌آشامان، فرو خواهد نشست و به خانه‌هایشان باز می‌گردند؟ هیچ کس این گونه فکر نمی‌کند زیرا هدف از جنگ چیز دیگری است. آنها در سیاست ورزی به بن بست رسیده‌اند و برای باز کردن راه تعامل، این شیوه را برگزیده‌اند. تصمیم دارند با بمب و موشک، سیاست به ورزند.

هنوز مادران و پدران بسیاری از جنگ هشت ساله جمهوری اسلامی با عراق داغدارند. هنوز گورستانها رونق دارند و شبهای جمعه مملو از مادرانی هستند که خمیده قامت بر گور عزیزان از دست رفته‌شان مویه سر می‌دهند، بی‌اشک و با دلی پر حسرت. هزاران جوان، هزاران آرزو، هزاران امید، هزاران نیروی کارآمد در خون غلطید و به خاک افتاد. شهر و روستا در سوگ رفتگانی نشست که هرگز باز نگشتند. کودکان بسیاری تحت تاثیر ستاد تبلیغات عوامفریبان به روی میدانهای مین رانده شدند و کلاسهای مدرسه از آنان خالی شد. مبصرهای کلاس دیگر برایشان غیبت رد نکردند تا آخوندها به جهانیان بنمایانند که از هیچ جنگ طلب به نام دیگری در تاریخ کم نمی‌آورند. آنان کودکان بی‌گناه را لباس سربازی پوشاندند تا صف شکن شوند، تا با بدنهای نازک آنها میدانهای مین را برویند و راه را برای عبور باز کنند؛ ناجوانمردانه ترین استفاده ابزاری از کودکان! اینان قاتلان کودکانند، جوان کشاند. مادرها را به عزا نشانده‌اند. گورستانها را رونق داده‌اند و شهرها را ویران کرده‌اند.

این هذیانهای پس از یک کابوس هراسناک شبانه نیست. واقعیتی است که بر مردمی که به امید آزادی و عدالت انقلاب کردند، فرو رومید. رویاهای آنان تبدیل به کابوس شد و فرشته‌ای که به امید بیرون راندن دیو در انتظارش بودند، جغد جنگ از آب در آمد؛ جغدی که بر ویرانه، آشیان ساخت و بر آن آواز سر داد. به جای آبادانی

و اسراییل هم به عمد و یا نادانسته آنان را در اینکار موفق کرد. حزب الله لبنان توانست به عنوان بخشی از نیروی اجتماعی سازماندهی شده، خود را در قدرت شریک کند و به تثبیت موقعیت خویش بپردازد. در فلسطین نیز وابستگان به ام القرا با کودتا منطقه خود مختار را به دو بخش تقسیم کردند و در بخش اشغال کرده، دولت اسلامی خود را علم کردند. در دیگر کشورهای منطقه هم کم یا بیش سازماندهی شده هستند و در انتظار اجرای نقش.

هرچند در بیرون از مرزها، رژیم جمهوری اسلامی موفق نشان داده می‌شود اما در داخل اوضاع به همین راحتی نیست. علی‌خامنه‌ای برای اجرایی کردن تئوریهای ارت برده از خمینی، با کنار گذاشتن و حذف سعی کرد قدرت را یکپارچه و همه‌ی آن را از آن خود کند. این پروسه حذف در داخل دستگاه قدرت به ظاهر موفق بوده است. حذف شده‌ها هرچند اندکی نک و نال کردند اما دست به عملی که چشم‌گیر باشد نزدند و با منزوی نشان دادن خود، با رژیم همکاری کردند. قدرت یک دست و بلا منازع که لازمه آن آرامشی گورستانی در جامعه است، به سادگی نه تنها به دست نیامد بلکه با موانع بسیاری برخورد کرد. بخشهای متفاوت اجتماعی در برابر آن مقاومت کردند و حاضر به پذیرش آن نشدند. کسانی که خود را به عنوان بخشی از هیات حاکمه طرفدار چند کانونی بودن قدرت می‌نامند، کنار کشیده و ناظر شدند. آنها در عمل ثابت کردند که چیزی در چپته ندارند تا در مواقع لزوم به میدان آورند. بلکه همچون دیگر نیروهای داخل بافت قدرت، مشروعیت خود را از ولی فقیه رژیم درخواست می‌کنند و او را اکنون سیاستی دیگر آمده است. بنابراین به دلیل مذهبی بودن آنها و اعتقادشان به جمهوری اسلامی و یا حکومت اسلامی، مجبور به تمکین هستند. تنها کسانی که در میدان این درگیری می‌مانند، مردمی هستند که در این حدود سی سال، به شیوه‌های متفاوت مخالفت خود را با استبداد مذهبی حاکم ابراز کرده‌اند و حاضر به پذیرش آن نیستند.

در همه این سالها رژیم اسلامی به بهبود شرایط زندگی مردم کمترین توجه را داشته است. همه توان خود را در این سالها صرف سرکوب اقشار اجتماعی کرده است. زندانها را انباشته و بسیاری را بدون طی حداقل مراحل قضایی محکوم و به چوبه دار یا جوخه اعدام سپرده است. به جز آن داخل خود را دایم پاکسازی می‌کند و هر از چندی تعدادی را به جرم جاسوسی، مخالفت با ولی فقیه، سست کردن عمود خیمه نظام و ... دستگیر و در بدترین شرایط از دایره قدرت حذف کرده است.

بخشی از انرژی آن نیز برای پرورش نیروهای ایدئولوژیک اش مصرف شده تا برای ادامه حکومت بتواند بدانها تکیه کند. با تقویت بخش نظامی، بیشترین سرمایه مملکت را در آن سرمایه‌گذاری کرده و به جز خرید انواع و اقسام جنگ افزارهای تازه، سعی دارد با ساخت بمب اتمی، ابتدا: موجودیت خود را تضمین نماید، سپس: در مواقع لزوم از این ابزار علیه دشمنان خود استفاده کرده و یا تهدید به استفاده کند. به این دلیل کمترین سرمایه‌گذاری را به بخشهای اقتصادی و اجتماعی انجام داده و در عمل کشور را به جانب یک بازار تمام عیار مصرف سوق داده است. تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی، بیکاری روز افزون و بحران اقتصادی و اجتماعی را به دنبال دارد. به دلیل به کارگیری پترو دلارها در حل مشکل اقتصادی، جامعه با تورم نقدینگی روبرو شده است. اینگونه تورم رشد صعودی قیمتها را باعث می‌شود و اقتدار مزدگیر و کم درآمد را هر روزه فقیر تر می‌کند. سر برآوردن اعتراضهای اقشار متفاوت به علت عدم توانایی از امرار معاش معضلی است که جمهوری اسلامی با آن روبروست و هرگز قادر به حل آن نخواهد بود. زیرا تا روزی که سعی دارد با دلارهای نفتی مشکل خود را حل کند، دست به سرمایه‌گذاریهای کار آفرین و راه‌های شناخته شده کنترل بحران نزند، این بحرانها همچنان به رشد سرطانی خود ادامه خواهند داد و رژیم را در زیر بار خود له خواهند کرد. جمهوری اسلامی تکیه به نیروهای سرکوبگر که هر روز رشد بیشتری نیز می‌کنند، داده است. گسترده‌تر کردن تشکلهایی همچون بسیج و واگذار کردن بخشی از قدرت به فرماندهان آن، اجرایی کردن سیاستی است که فکر می‌کند قادر به کنترل بحرانهای اجتماعی است. قدرت بلامنازع وزارت اطلاعات و دستگیریهایی خود سرانه این نهاد سرکوبگر و یکه تازی آن در همه عرصه‌ها، در آینده خود به معضلی تبدیل خواهد شد که رژیم را با یک انتخاب بسیار سرنوشت ساز روبرو خواهد کرد. در صورت پذیرفتن جنایتهای انجام شده توسط این دستگاه سرکوبگر، سیری را باید شاهد باشد که رژیم پیشتر با پذیرفتن چنین چیزی به سرش آمد. رشد سرطانی سپاه در کشور و دست اندازی فرماندهان آن به اهرمهای اقتصادی، بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی و در چنگال آهنین خود فشردن آنها، دیگر معضل رژیم اسلامی است. برکناری فرماندهان نظامی یک شبه به قدرت رسیده و محروم کردن آنها از موقعیت

بقیه در صفحه ۶

اپوزوسیون، بحران اتمی و جنگ

بقیه از صفحه ۵

و مال مفتی که به دست آورده اند، چندان آسان نخواهد بود. به جز این، آنها با کنترل قدرتمند خود در گلوگاه ها می توانند رژیم را وادار به پذیرش خواسته های خود کنند. این قدرت گیری برای رهبران ایدیولوژیک رژیم یک خطر جدی است و می رود تا آنها را به بازیچه دست فرماندهان نظامی تبدیل کند.

با همه این شرح مختصر که داده شد، اکنون رژیم جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که با یک بحران بسیار جدی روبرو است. نظام ارزشی اسلامی رژیم که مشروعیت خود را از موقعیت مذهبی رهبرش دریافت می کند با یک مشکل اساسی روبروست. این منبع مشروعیت در داخل کار برد ندارد و مردم در عمل به شیوه های مختلف مخالفت خود را با آن ابراز می کنند. موقعیت مذهبی رژیم با سووال روبروست و حتا در داخل رژیم بسیاری به سوی جدایی دین از سیاست میل کرده اند. این به معنی از دست دادن مشروعیت مذهبی رژیم ایدیولوژیک است. دستگیری دانشجویان به دلیل توهین به رهبری و به زیر سووال کشیدن دستگاه مذهبی او، در اصل خط و نشان کشیدن برای کسانی است که سر جنبان داخل رژیم هستند و ممکن است با طرح سوالاتی مشابه، موضوع را به بحث و جدال بکشاند. بی خاصیت شدن ولایت فقیه و عدم پذیرش آن از سوی بسیاری از مذهبیها، خامنه ای را نامشروع کرده است. رهبریتی که باید منبع مشروعیت باشد، به منبع فساد تبدیل شده است و با تکیه به نیروهای سپاهی - امنیتی سعی به ادامه رهبری دارد. هیچ روزنامه و یا نشریه ای حق کوچکترین انتقادی را به دستگاه رهبری او ندارد و در صورت اتفاق چنین چیزی، به شدت با مسیبتن برخورد خواهد شد. این موضوع به شیوه های متفاوت به مدیران روزنامه ها گوشزد شده است. اینترنت به عنوان یکی از منابع اطلاع رسانی به شدت کنترل می شود و فیلترینگ با همکاری کمپانیهایی که برای پول حاضر به هر عملی هستند، انجام می شود. وبلاگ نویسانی که به دستگاه هیات حاکمه اعتراض و یا انتقادی کرده باشند، دستگیر و به شدت با آنها برخورد می شود. این یعنی به کار گیری همه توان برای برقراری آرامش گورستانی و جلو گیری از به رخ کشیدن عدم مشروعیت نظام ولایت فقیه!

اما منبع دیگر مشروعیت که از جامعه مدنی بر می خیزد، برای رژیم بی

ارزش است. زیرا می داند با مراجعه به این منبع مشروعیت و برگزاری یک انتخابات آزاد، به کلی باید میدان را واگذار کند. بن بست که راه چاره عبور از آن را رهبران مذهبی و نظامی - اطلاعاتیهای رژیم در یک درگیری و یا جنگ محدود ارزیابی می کنند. یعنی، آنان فکر می کنند که با یک جنگ محدود و یا درگیری با آمریکا خواهند توانست برای مدتی دیگر مشروعیت خود را از این رهگذر تأمین کنند و فرجه جدیدی برای تکیه زدن بر اریکه قدرت به دست آورند. با یک چنین تحلیلی احمدی نژاد که نماینده باندهای نظامی - اطلاعاتی است، به سوی جنگ طلبی میل پیدا می کند و سعی دارد با برافروختن آتش آن، رژیم را برای مدتی محدود بیمه کند. هرچند باندهایی در داخل رژیم این راهکار را یک ریسک بزرگ ارزیابی می کنند اما در عمل با سکوت در برابر آن و یا دعوت به سکوت بقیه، در این مورد با آن منفعلانه برخورد می کنند. یعنی، اگر این راهکار پیروز شد که آنها می گویند با سکوتشان آنرا تأیید کرده اند و اگر شکست خورد، باز خواهند گفت به همین دلیل وارد این بازی نشدند چون پایان کار را می دانسته اند. این بازی غیر شرافتمندانه شیوه‌ای است که طی سالهای مدید توسط این جماعت به کار گرفته شده است و در موارد بسیاری اینگونه برخورد کرده اند. یعنی، به گونه‌ای که در آینده بتوانند به هر طرف که باد وزید، میل کنند.

چون در عمل رژیم درگیری را اجتناب ناپذیر می داند، بنابراین برای آن برنامه ریزی می کند. به عنوان نمونه سهمیه بندی کردن بنزین یکی از آنهاست. پاسخ مقامها نیز بسیار صریح است و برای تمرین تحریم همه جانبه دست به این کار زده اند. اما واقعیت این است که این یک مانور جنگی است. همچون نمونه های نظامی آن که در سال گذشته شاهد بودیم. در مدت کوتاهی چندین مانور نظامی با اسامی متفاوت و با آرایش متفاوت انجام گرفت و به صورت عملی رژیم نیروهای خود را برای یک روبرویی آماده می کند. از سوی دیگر طبق اخبار رسمی و غیر رسمی، به همه نهادهای درگیر دستور داده شده تا حد ممکن دست به واردات کالاهای مختلف بزنند و تا حد امکان آنها را ذخیره کنند. مانورهای خیابانی اوپاش حکومتی و مزاحمتهای هر روزه برای مردم به بهانه های گوناگون نمونه دیگر این آماده سازی است. یعنی، در همه عرصه ها نیروهای نظامی و سروکبگر توان خود را می آزمایشند و سعی می کنند با دست دراز می به ضعیف ترین اقشار اجتماع و با حمله به آنها، امورات خود را پیش ببرند. سروکوب عربیان و ضرب و شتم وحشتناک در برابر چشم مردم تنها

برای ترساندن و آبدیده کردن سروکوبگران است. در یک کلام، رژیم جنگ افروز، رژیمی که در بحران زندگی می کند و بحران زی است، برای جنگ و درگیری خود را آماده می کند. اگر می توانستند بر بحرانهای داخلی به راحتی فایق آیند، استفاده از همه امکانات برای آرامش و عدم درگیری را به کار می گرفتند. تلاش می کردند با سیاست درست و همکاری با جامعه جهانی و با مانور روی موضوعات متفاوت، از یک برخورد نظامی جلوگیری کنند. اما واقعیت اینست که این رژیم اگر در گذشته برای گسترش خودش از جنگ استقبال کرد اما امروز برای بقا نیاز به جنگ دارد و همه امکانات را برای درگیر شدن در آن محک می زند.

رژیم همزمان با آمادگی در داخل کشور، سعی دارد از نظر بین المللی نیز جو را به سود خود مهیا کند. برای اینکار به چندین ترفند دست زده است: ابتدا اینکه با حمله به اسرائیل و شعار نابودی آن، تلاش می کند نفرتی که از سیاستهای راست روانه دولت اسرائیل در جوامع روشنفکری بین المللی و توده های عرب وجود دارد را به ماده تبدیل کند. این شعار محو اسرائیل بسیار آگاهانه انتخاب شده و به عمد احمدی نژاد گاه و بیگاه آنرا تکرار می کند. سیاستهای غلط اسرائیل در برابر فلسطینیها و همچنین همسایه های خود، تبدیل به معضلی شده است که احمدی نژاد همچون شیخ حسن نصرالله، مشروعیت خود را از در مخالفت با آن جستجو می کند. در صورت وقوع یک جنگ یا درگیری، این شعار قدرت بسیج بسیاری برای رژیم عوامفریب دارد و می تواند حداقل بسیاری را در منطقه خاورمیانه پشت سر آن بسیج کند. احتمال حمله اسرائیل به مراکز اتمی و تکرار آن از سوی نظامیان اسرائیلی و یا سیاستمداران راست آن، تبدیل به بهانه دهان پرکنی برای رژیم شده است. تا از آن برای مظلوم نمایی بهترین استفاده را برد و خود را دشمن جدی اسرائیل و مدافع فلسطینیها جا بزند. نه تنها در منطقه بلکه، در سطح بین المللی نیز این شعار قدرت بسیج بسیاری برای رژیم دارد و او سعی دارد تا با بکارگیری آن بهترین استفاده را برد و سوار بر موج شعار دهان پرکن دفاع از فلسطینیها، نظرها را به جانب این سیاست جلب کند.

همچنین دشمنی با آمریکا و شعارهای ضد آمریکایی این روزها نه تنها برای رژیم مضر نیست بلکه، تبدیل به منبع مشروعیت شده است. کاری که لایبهای ضد جنگ وابسته رژیم به خوبی از آن استفاده می کنند و بدون توجه به جنگ افروزی رژیم جمهوری اسلامی سعی دارند تا همه نظرها را به این موضوع و جنگ طلب بودن آمریکا

متمرکز کنند. لابی ضد جنگ وابسته به رژیم، به طور مشخص از زاویه "مرگ بر آمریکا" و "شیطان بزرگ" خمینی با جنگ مخالفت می کند. این مخالفت بیش از اینکه مخالفت با جنگ و یا درگیری باشد، دفاع از رژیم و برنامه های اتمی و تجاوز به امور داخلی کشورهای دیگر است. این جریانات کار را به جایی رسانده اند که قربانیان تروریسم دانستن رژیم، در عمل ترورهای خارج کشور و قتل عام زندانیان سیاسی را توجیه و یا از آن دفاع می کنند. سفرهای پیاپی احمدی نژاد به آمریکای لاتین و از کیسه مردم ایران برای خود مدافع دست و پا کردن نیز یکی از همین حیلله های رذیلاانه است. زیرا رژیمی که چپها و کمونیستها را تا توانست کشت و هر که را که در زندان داشت روزانه به نام ترک واجبات و یا نماز پنج نوبت شلاق می زد، حال چپهای آمریکای لاتینی را طیب و طاهر یافته و احمدی نژاد با بغل کردن موالس و چاوز خود را نجس می کند و واجب الغسل! به هرحال این میلیاردها دلار پول مردم ایران که در آمریکای لاتین بخشیده می شود، توانسته است علیه چپهای ایرانی و جریانات اپوزوسیون به کار گرفته شود. هم پیاله شدن با توزیع پول بین به ظاهر سوسیالیستهای آمریکا لاتین، مریدهای بسیاری برای رژیم دست و پا کرده است. به همین دلیل بعضی از چپهای اروپایی نه تنها از موضع ضد آمریکایی احمدی نژاد دفاع می کنند بلکه، با مخالفت با چپهای ایرانی و آمریکایی نامیدن آنها، در عمل چپ ایرانی را منزوی می کنند. این سیاستی است که رژیم بسیار زیرکانه آنرا طراحی کرده و تا کنون نیز خسارت زیادی به چپ ایران وارد کرده است.

لابی ضد جنگ رژیم نیز از این فرصت بخوبی استفاده کرده و هرچه می تواند این موضوع را بزرگتر می کند و بر امواج آن سوار شده چهار نعل می تازد. به غیر از این، چپهای ضد صهیونیست اروپایی همپا با ارتجاعی ترین جریانات ضد یهودی، علیه اسرائیل و به نفع احمدی نژاد و رژیم او موضع می گیرند و بدون توجه به اختلافات و صف بندیهای پیش آمده سعی دارند حرف خود را پیش ببرند. همان اتفاقی که در جریان فوروم جهانی پیش آمد و ارتجاعی ترین بخشهای سیاست توانستند با به دست گرفتن نبض اعتراضات، کل موضوع را به گونه‌ای به نفع خود مصادره کنند. این به هم ریختگی در صف بندی اکنون برای ما به عنوان اپوزوسیون ایرانی بسیار بارزتر شده است و می توان بخوبی مضرات آنرا دید و برآورد کرد.

تا آنجایی که به ما به عنوان اپوزوسیون رژیم جمهوری اسلامی بر می گردد، بقیه در صفحه ۷

زندگی فقیرانه بیش از نیمی از جمعیت تهران

زینت میرهاشمی در برابر هزینه هایی که رژیم در منطقه و کشورهای پیرامون ایران برای صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی می پردازد، کارگران و مزدبگیران در فقر بیشتر فرو می روند. تنها مسأله ای که برای رژیم بحرانی جمهوری اسلامی مطرح نیست گسترش فقر و بی خانمانی در ایران است و به همین دلیل برای حفظ نظام از خشم و اعتراض مردمی، به گسترش سرکوب می پردازد و روز به روز تجهیزات نظامی خود را افزایش می دهد.

طبق آمار منتشر در خبرگزاری دولتی ایسنا در روز شنبه ۵ آبان، «۱۵۰ کیلومتر مربع از مجموع ۲۷۰ کیلومتر مساحت پایتخت را بافت فرسوده تشکیل داده است.» بر اساس همین گزارش، «بیش از نیمی از خانه های تهران (۸۰۰ هزار واحد مسکونی) فرسوده اند و ۳۲۶۰ هکتار از این بافتها به خاطر ریزش در شرایط بحرانی قرار دارند.» بر اساس همین بررسی «جمعیت ساکن در بافتهای فرسوده نیز بیش از نیمی از جمعیت تهران هستند و اگر زلزله ای در تهران رخ دهد، چهار یا ۵ میلیون نفر از جمعیت ۸ میلیونی پایتخت در خطر جدی مرگ قرار دارند ... و تعداد زیادی از ساکنان بافتهای فرسوده در ساعات نخست حادثه، جان خود را از دست می دهند.» ساکنان این خانه های فرسوده در محله های جنوب تهران، مردمی هستند که برای خرج بیماری یکی از افراد خانواده مجبورند اعضای بدن خود را بفروشند.

بر اساس آمار رسانه های حکومتی که همه حقایق را منعکس نمی کنند، ۵ میلیون از جمعیت ۸ میلیونی تهران در همین خانه های فرسوده و با درآمدهای روزی ۱،۵ و یا ۲ دلار زندگی می کنند و این مردم قدرت سیر کردن شکم خود و خانواده را ندارند چه برسد که به تعمیر سقف خانه بپردازند. مرز خط فقر در ایران روزی ۱۰ دلار است.

در برابر این فقر گسترده، جمهوری اسلامی با ساختن موشکهای شهاب ۳، فاتح، توفان، تندر، صیاد ۱ و ۲، شهاب ثاقب، میثاق، کروژ، دریایی نور، راکت صاعقه و ساختن بمب اتمی درآمدهای کشور را در جهت تباهی ایران و گسترش فقر به کار می برد. البته این موشکها بخش کوچکی از زرادخانه رژیم ولایت فقیه جهت ایجاد خلافت اسلامی است که برای نمایش قدرت اعلام شده است. هزینه زرادخانه سیاسی، تروریستی و نظامی رژیم برای مردم فقر بیشتر است. هدف رژیم از انباشت این همه تسلیحات در گام اول حفظ خود در برابر جنگ اصلی که همانا جنگ با مردم ایران است می باشد. هزینه دستیابی رژیم به بمب اتمی بدون شک، بسیار فاجعه بارتر برای مردم خواهد بود.

۶ آبان

زبان قابل درک رژیم

لیلا جدیدی

همانطور که بارها تاکید شده است، رژیم جمهوری اسلامی تنها تحت تاثیر سیاست چماق (فشار) عقب نشینی می کند، "آب نبات"، "کیک" یا "هویج" هرگز اثر نداشته است.

سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم، ادعای سخنگوی دولت عراق مبنی بر عدم همکاری ملاها در اعمال نفوذ مناسب با مسایل عراق را به شدت تکذیب کرد. بدین صورت وی هم اطاعت اجباری زیر ضربه چماق را تایید کرد و هم بر وجود دست خونی رژیم اش در عراق صحنه گذاشت.

سید محمد علی حسینی گفت که اظهارات علی الدباغ بی ارزش و تحت تاثیر فضای تبلیغاتی و روانی دیگران است و هیچ گونه همخوانی با "رویکرد سیاسی و سازنده ایران که بارها مورد تایید مسولان عراقی قرار گرفته است، ندارد." از جمله رویکردهای قابل توجه و "سازنده" رژیم نیز کشیدن افسار تفنگچیان خود و در زمره ی آنها، مقتدی صدر بود.

اقدامهای رژیم و بهبود نسبی اوضاع عراق مورد رضایت آمریکاییها نیز قرار گرفته است و به احتمال از همین رو بوده است که فرماندهان نظامی آمریکا اوایل همین ماه، ۹ مزدور رژیم را که در بند داشتند، از جمله دو تن از اعضای سپاه قدس را آزاد کردند.

اما جمهوری اسلامی خیال کرد ماجرا به همین جا ختم می شود و خواستار خروج پرونده هسته ایش از شورای امنیت شد و برای اعلام عدم حضور چین در نشست ۵+۱ پایکوبی کرد. با این وجود، طرفهای دیگر که اکنون طعم شیرین فشار بر ملاها را چشیده اند، به ضرورت تنبیهات بیشتر پی برده اند.

آلمان به موضع گیری قوی تر شورای امنیت و اتخاذ تدابیر جداگانه ای را در اتحادیه اروپا خواستار شد. دیگر کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده ی آمریکا و بریتانیا خواهان تشدید تحریمها شده اند و چین نیز تصمیم خود در مورد عدم حضور در نشست ۵+۱ را پس گرفت.

در صحنه داخلی ایران، سالهاست که ضرورت به کارگیری زبان مناسب با جمهوری اسلامی را مردم ایران و فعالان جنبش برای سرنگونی دریافته اند. ۲۸ آبان

اپوزوسیون، بحران

اتمی و جنگ

بقیه از صفحه ۶

این رژیم با به بن بست کشاندن همه راه های سیاسی، در عمل کار را به جای بسیار خطرناکی می کشاند، قطعنامه های شورای امنیت را کاغذ پاره می نامد، با بدترین ادبیات ممکن به تبلیغ علیه قواعد و قوانین جهانی می پردازد، پادر میانی رهبران جهانی

همچون پوتین و یا کشورهای اروپایی را رد می کند، دست رد به سینه رهبران نهادهای بین المللی همچون اژانس بین المللی انرژی می زند و شعار می دهد که مشکل هسته ای ایران در خیابانهای بیروت و عراق و افغانستان و فلسطین حل می شود. با به بن بست کشاندن راه های سیاسی، رژیم به سوی جنگ افروزی می رود و راه حل دیگری برای طرفهای درگیر با خود باقی نمی گذارد. حاضر به عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و به دلایلی که در بالا اشاره کردم، به آن ادامه می دهد و به صورت واقعی مسبب بر فروختن آتش جنگ است.

در برابر همه این حيله گریها و برنامه ریزی و پول خرج کردن، مشکل اپوزوسیون ترقیخواه ایرانی روزبه روز بیشتر می شود. دفاع از رژیم جمهوری اسلامی دارد می رود که برای برخی از چپها در کشورهای غربی ناموسی شود و در برابر آن بشدت پا سفت کنند. در مقابل این همه معضل چه باید کرد؟ آیا باید فقط تماشاگر بود و ناظر چون دست بسته ایم و یا راه دیگری وجود دارد؟

من معتقدم که مشکل پرونده اتمی رژیم نه در خیابانهای کشورهای خاورمیانه و نه در راه و رسمی که اژانس انرژی اتمی در پیش گرفته است حل می شود و مشکل بر طرف کردن خطر جنگ از بالای سر کشور با سیاستهایی که تا کنون مشاهده کرده ایم حل نخواهد شد. تنها این اپوزوسیون ایرانی است که می تواند و باید دست به کار شود زیرا او می تواند که راه حل درست و اصولی این معضل باشد.

در ابتدا باید علی خامنه ای و رهبران رژیم را در پروژه برقراری آرامش گورستانی ناموفق کرد. این کار تنها با به میدان آمدن و برقراری اعتراضهای خیابانی، اعتصابات و تحصن شدنی است.

باید اجازه جولان دادن به اوباش رژیم نداد و پاسخ محکمی به یاوه گوینانی که توصیه به سکوت می کنند داد. باید صدا را بلند کرد و با فریاد علیه سرکوب اعتراض کرد. باید کسانی که رادیکالیسم را تند روی و آنرا به عنوان یک مشکل برآورد می کنند را از میدان بدر کرد. "آسه برو آسه بیا" روش کسانی است که از آخور آخوندها تغذیه می شوند و با این ترفند می خواهند گناه رژیم را به گردن دیگران بیندازند و آنان را مسبب بی رحمیها و ظلم و ستم و سرکوب رژیم معرفی کنند. تنها با رادیکال تر کردن جنبش و کنار گذاشتن ترس و مصلحت می شود رژیم را به عقب زد و وادار کرد که از شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" دست بردارد. ممکن است هزینه اینکار بالا باشد اما نیاز به دانستن فرمولهای ریاضی ندارد. با یک حساب سرانگشتی می شود محاسبه کرد که خسارت یک جنگ احتمالی بیشتر است و یا به میدان آمدن در برابر رژیم!

در صورت بروز یک جنگ ما بسیاری از چیزهای که به قیمت بسیار به دست آورده ایم را از دست خواهیم داد. در حالی که در یک مبارزه رو در رو با رژیم نه تنها چیزی از دست نمی دهیم بلکه، دست آورد بسیاری خواهیم داشت. همپای داخل کشور باید در خارج به صورت یکپارچه دست به اعتراض زد. معلوم نیست که چرا چپهای اروپایی مدافع احمدی نژاد دایه های دلسوز تر از مادر شده اند و در مواردی حتا چپهای ایرانی را از تشکلهای ضد جنگ اخراج کرده اند. این دهن کجی تنها با اتحاد و سازمان دادن یک فوروم و یا جبهه فراگیر ممکن خواهد شد. ما خواهیم توانست در این مقطع بسیار حساس نقش خود را به درستی اجرا کنیم. اگر بخوایم و هوشیارانه به اطراف خود نگاه کنیم، هم پیمانهای رژیم ددمنش و خونخوار جمهوری اسلامی از همه راه ها برای ایزوله کردن نیروهای ترقیخواه ایرانی استفاده می کنند. تنها با همدست و همراه شدن می توانیم آنها را کنار زنیم و سیاستهای اصولی خود را به پیش ببریم. راه حل جنگ و بسته شدن پرونده اتمی رژیم در دست مردم ایران و اپوزوسیون آن است. رمز موفقیت اپوزوسیون ترقیخواه در همراهی و همکاری با یکدیگر است. این موضع بیش از این نیاز به تکرار ندارد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

جنگ جهانی سوم " تهدید

یا واقعیت:

الف) سارکوزی و بوش

ب) مرکل و بوش

ج) اردوغان در واشنگتن

" جنگ جهانی سوم " تهدید یا واقعیت به تازگی رییس جمهور آمریکا طی مصاحبه ای که با یک کانال تلویزیونی آلمان انجام داد، خطر "جنگ جهانی سوم" را در صورتی که "یک بمب کوچک هسته ای به اسرائیل اصابت کند" گوشزد کرد. اما آیا این جنگ احتمالی تنها با تهدیدی که آقای بوش گوشزد کرده است به راه می افتد یا جنگ دامنه دار دیگری با یا بدون سلاح هسته ای در حال زمینه سازی است؟

در ماه نوامبر سال جاری سران دو کشور فرانسه و آلمان، "متحدان" تازه ایالات متحده آمریکا برای گفتگو با بوش به واشنگتن و تگزاس سفر کردند. در این دیدارهای به ظاهر دوستانه، طرح به پا کردن آتشفشان تازه ای ریخته شد که پیش بینی بوش را از زاویه ای دیگری هم می تواند به واقعیت بدل کند.

سارکوزی و بوش

حاصل سفر آقای سارکوزی، رییس جمهور فرانسه تنها باز گرداندن نام "فرنج فرایز" (سیب زمینی سرخ کرده) به منوی رستوران کنگره آمریکا که به خاطر خشم از ژاک شیراک و فرانسویهایی که از جنگ با عراق حمایت نکرده بودند به "فریدوم فرایز" تغییر داده شده بود، نبود. اگرچه سفر دو روزه نیکلاس سارکوزی که شامل سخنرانی او در جمع نمایندگان کنگره و دیدار با هموطنان فرانسوی اش بود را رسانه های فرانسوی و آمریکایی نشانه بستن عهد دوستی بین دو کشور توصیف می کردند.

سارکوزی با تعریف و تمجید از سیستم آمریکا و اینکه مردم این کشور در رفاه و آزادی بسر می برند، تلاش کرد سیستم خدمات اجتماعی فرانسه را ناچیز و در واقع به زبان مردم کشورش جلوه دهد. او از "رویای آمریکایی" سخن گفت آنهم در حالی که بار سنگین حساب بانکی میلیونرها با خم

کردن کمر مردم فقیر و زحمتکش آمریکا روزبه روز بیشتر این رویا را به کابوس تبدیل می کند. او از آمریکا که رییس جمهورش با تقلب در انتخابات بر سر کار آمده، مصیبت جنگ در افغانستان و عراق را روی دست مردم گذاشته و حقوق دمکراتیکی را که آنان سالها برایش مبارزه کرده اند پایمال کرده، به عنوان کشوری آزاد و دمکراتیک یاد کرد.

تظاهر به دوستی و همبستگی دو طرف این واقعیت را پنهان نمی کند که سارکوزی روی طناب باریکی گام می زند. او از فرو افتادن در پرتگاه سقوط نظم سیاسی خاورمیانه و تهدیدهایی که منافع فرانسه را به خطر می اندازد در هراس است. از یک سو نفت و از سوی دیگر منافع لایه ای از بورژوازی فرانسه که ارتباط تنگاتنگ اقتصادی با رژیم مالاها دارد، مورد تهدید قرار گرفته است. برای نمونه می توان به شرکت توتال که سرمایه گذارهای نفتی عظیمی در ایران دارد و یا کمپانی بزرگ ماشین سازی رنو که تجهیزات گسترده ای را مستقر کرده است، اشاره کرد. اگر چه برخی از مووسسات فرانسوی به ظاهر به دستورالعملهای دولت در عدم سرمایه گذاری در ایران عمل کرده اند اما به طور کامل فعالیتهای خود را در ایران متوقف نکرده اند.

با این حال، سارکوزی که روشن است برای گفتگو در باره معضل هسته ای جمهوری اسلامی به آن سوی اقیانوس راهی شده، باز هم حمایت خود را از فشارهای سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی اعلام می کند. برنارد کوشنر، وزیر خارجه فرانسه از پیش موضع فرانسه را اعلام کرده بود، او گفته بود: "ارتش فرانسه برای حمله به ایران برنامه ریزی می کند."

روشن است که ملاقات واشنگتن و پاریس شامل ریختن طرح اقدامات نظامی مشترک می باشد.

نکته قابل اهمیت در گفتگوها احتمال بازگشت فرانسه به ناتو است، آنهم در رده فرماندهی (فرانسه در دولت چارلز دوگل در سال ۱۹۶۶ از ناتو خارج شد). این اقدام امری است که بر نفوذ فرانسه در منطقه ای که منافع اقتصادی با اهمیت دارد، خواهد افزود. از این روست که سارکوزی باید بین "خوب" و "خوب تر" یکی را انتخاب کند.

واشنگتن نیز از بازگشت فرانسه به ناتو استقبال می کند. به گفته فردریک کمپ، سر مقاله نویسن روزنامه وال استریت ژورنال، "در صورتی که فرانسه در بخش فرماندهی جنوبی ناتو قرار گیرد، بوش یک دستاورد استراتژیک بسیار مهمی خواهد داشت."

فرانسه باید بیاندیشد کدام سو منافع با اهمیت تری را پیشکش می کند: ادامه سیاست پیشین یا رفتن پای جنگ در ایران و نزدیکی به واشنگتن؟ ظاهر امر

با این همه خانم مرکل در آمریکا بر تحریمهای سخت تر علیه رژیم جمهوری اسلامی تاکید کرد. او گفت، بر روی پافشاری جامعه بین المللی که شامل چین و روسیه نیز می شود، سرمایه گذاری می کند.

از این رو بسیاری سخنان وی را بالا رفتن از پله هایی که رو به سوی جنگ دارد، قلمداد کردند.

در مجموع، پیام برلین به بوش این بود که با جنگ به خاطر اینکه موقعیتی در منطقه به وجود می آورد که غیر قابل کنترل خواهد بود و پیامدهای غیر قابل پیش بینی در بر دارد، مخالف است اما اگر واشنگتن به چنین اقدامی دست زند، در کنار آن قرار خواهد گرفت.

تغییر و تحولاتی که در سیاست خارجی برلین و پاریس مشاهده می شود تنها به خاطر جابه جایی رهبران دو کشور نیست. جنگ در عراق و اثرات فاجعه بار آن بر رابطه قدرتهای بزرگ، اثرات غیر قابل چشم پوشی به جا گذاشته است. آلمان از اینکه قدرت امپریالیستی خود را از طریق شراکت هر چند کوچک با واشنگتن به دست می آورد، خشنود است.

دوستی و شراکت آلمان و فرانسه با واشنگتن و گسترش جنگ در خاورمیانه آنهم درحالی که رابطه با چین و روسیه بحرانی ست، شکل گیری درگیریهایی مهمتری را یادآوری می کند به ویژه آنکه، روسیه نیز خواهان سهم قدرت خود در منطقه است.

دوره ای که بوش گفت وقتی در چشمان ولادیمیر پوتین نگاه می کند روح خود را می بیند، سپری شده است. در تحولات بعدی که رهبر روسیه فرصت را برای گرفتن سهم از قدرت مناسب دید، بوش را با هیتلر مقایسه کرد. سناتور مک کین، جمهوری خواه که بسیار مشتاق انداختن بمب در ایران است، به تازگی با دستکاری در نقل قول بوش گفت، وقتی در چشمان پوتین نگاه می کند سه چیز می بیند "کا. گ. ب!

دعواهای لفظی آنان تنها برای شوخی و تفریح نیست. بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی در کاخ سفید، آنگونه که گویی خطاب به پوتین صحبت می کند گفت: "اگر نمی خواهید جنگ جهانی سوم رخ دهد، باید به جلوگیری از دست یافتن ایران به دانش سلاح هسته ای علاقه مند باشید."

جنگ با ایران - که دستکم تا پیش از آنکه بوش کاخ سفید را ترک کند "روی میز" است - چه تنها رو به کشور ایران داشته باشد و چه دامنه گسترده تری بگیرد، تنها در خدمت

بقیه در صفحه ۹

مرکل و بوش

کمتز از یک هفته پس از دیدار رییس جمهور فرانسه با بوش در واشنگتن، خانم انجلا مرکل، صدر اعظم آلمان، در تفریحگاه بوش در تگزاس با او ملاقات کرد. اندکی پیش از این سفر بوش اعلام کرد: "ما به کمک آلمان برای مسایلی از جمله ایران نیاز داریم." او به روشنی تاکید کرد که این دیدار در رابطه با جنگ و ایران انجام می شود. اما از سوی دیگر خانم مرکل پیش از راهی شدن به سوی آمریکا در پاسخ به تهدید بوش مبنی بر احتمال وقوع "جنگ جهانی سوم" تاکید کرد که به راه حلهای دیپلماتیک معتقد است. او گفت: "به حمله نظامی اجازه داده نخواهد شد."

در واقع این گفته بیشتر جنبه تبلیغاتی برای جامعه آلمان داشت زیرا او در واشنگتن از این لحن استفاده نکرد. بنا به گفته برخی از منابع، مشاوران مرکل به او توصیه کرده بودند که نزدیکی زیادی به واشنگتن از خود نشان ندهد و تلاش کند تم متفاوتی با سارکوزی را دنبال کند. تجربه گرهارد شرودر در سال ۲۰۰۲ و انتخاب مجدد او به خاطر لحن مخالفت آمیزش با بوش و جنگ در عراق نباید فراموش می شد. از همین روست که آلمان نیز به آمریکا انتقاد می کند که تحریمها علیه جمهوری اسلامی مانع پیشروی فعالیتهای اقتصادی این کشور در ایران شده اند اما همزمان شرکتهای آمریکایی با نامه های دیگری از طریق دومی با ایران وارد معامله می شوند.

چشم در چشم

متولیان گورستان

"مهرورزی"

منصور امان
انتراکتی در کار نیست.
جُنُبش دانشجویی پیگیر و
خستگی و ناپذیر همچنان از
سنگر دانشگاه به نبرد خود
علیه یورش باند نظامی -
امنیتی به جامعه و کانونهای
تپنده آن ادامه می دهد. پس
از پُلّی تکنیک، اینک بیش از
هزار دانشجوی دانشگاه
علامه در یک گردهم آیی
اعتراضی، گشایش جبهه
دیگری را در این کارزار اعلام
داشته اند.

شعرای "دانشجوی زندانی
آزاد باید گردد" و "مرگ بر
دیکتاتور" آنها، بار دیگر از
حلقه های امنیتی که دستگاه
سرکوب، بیرون و داخل
دانشگاه سازمان داده بود
عبور کرد تا بسا فراتر از درها
و نرده های آهنی گرداگرد
دانشگاه شنیده شود. صداها
گُماشته اطلاعاتی، لباس
شخصی و اونیفورم پوش که
به خیابانها و پیاده روهای
اطراف و در محوطه دانشگاه
گسیل شده بودند، با وجود
دستگیری و ضرب و شتم
شماری از دانشجویان، نه تنها
نِتوانستند این صدا را خفه
کنند بلکه، جست و خیز
وحشیانه آنان موج اعتراض را
به سراسر دانشگاه گسترش
داد و آن را به طور کامل به
اعتصاب کشاند.

گردهم آیی اعتراضی دانشگاه
علامه، در میان اوج آمادگی و
تدارک باند نظامی - امنیتی
صورت گرفت. تنها چند روز
پیش تر، یک پادوی امنیتی
که بر مسند ریاست دانشگاه
امیرکبیر نشاند شده،
دانشجویان را "اغتشاش
گران"ی خواند که توسط
"ضدانقلابیون و مُعاندین با
نظام" "هدایت" می شوند و
آشکارا به زمینه چینی برای
لشگرکشی گسترده تر علیه
جُنُبش دانشجویی پرداخته
بود.

با نفسی بُلند در سینه،
دانشگاه چشم در چشم
متولیان گورستان
"مهرورزی" و قبر کنان
حقوق بدیهی و کرامت
انسانی مردم ایران ایستاده
است. ۹ آبان

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸
منافع امپریالیستی اروپا، آمریکا و چین و
روسیه از یک سو و از سوی دیگر، قدرت
طلبی و گسترش بنیادگرایی و عقب ماندگی
ناشی از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار
دارد. از این روست که جنبش ضد جنگ
مسوول است تمامی طرفهای درگیر را مورد
مواخذه قرار داده و اهداف ضد انسانی آنان را
افشا کند.

اردوغان در واشنگتن

تنها چند روز پس از سفر کاندلیزا رایس، وزیر
امور خارجه آمریکا به ترکیه به منظور شرکت
در اجلاس کشورهای همسایه عراق در شهر
استانبول، نخست وزیر ترکیه راهی آمریکا
شد. این در حالی است که ترکیه توانسته بود
اجلاس کشورهای همسایه عراق را کاملاً
تحت تاثیر بحران شمال عراق قرار داده و آنرا
به نفع خود رقم بزند.

سفر رجب طیب اردوغان به کاخ سفید در روز
۵ نوامبر سال جاری، برای آینده هر دو کشور
و روابط بین آنان از اهمیت خاصی برخوردار
بود. این تنها بهترین دوست آمریکا در دنیای
اسلام نیست که دست نیاز دراز کرده است
بلکه، واشنگتن نیز در فرو نشاندن بحرانهایی
که با آن روبروست، به همان اندازه به ترکیه
نیازمند است.

انتظار ترکیه از آمریکا کمک به سرکوب حزب
کارگران کردستان ترکیه (پ.پ.ک.) است و
ادعا می کند پ.پ.ک. که به همان درجه برای
این کشور خطرناک است که القاعده برای
آمریکا!

از همان آغاز ورود سربازان آمریکا به عراق،
ترکیه انتظار داشت تا پایگاه های این حزب
که در شمال عراق مستقر است، جمع آوری
شود.
به طور کلی و در نهایت، خواست ترکیه این
است که یا با آمریکا به طور مشترک به
قرارگاه پ.پ.ک. که در مرز ایران است،
حمله کند و یا توافق آمریکا با اقدام مستقل
خود را کسب کند زیرا از اقدامهای احتمالی
تلافی جویانه آمریکا در هراس است. به
تازگی، عبدالله گل در سفر خود به باکو،
پایتخت جمهوری آذربایجان، به خبرنگاران
گفته بود که آمریکا کشوری است که عراق را
اشغال کرده است و مسوول حل این قضیه نیز
هست این امر ساده ای برای آمریکا نیست
زیرا کردستان عراق تنها جاییست که آمریکا
می تواند به لحاظ اقتصادی به موفقیت خود
در این کشور جنگ زده ببالد. در صورتی که
نیروهای ترکیه وارد عراق شوند، درگیری تنها
به جنگ با پ.پ.ک. محدود نخواهد ماند
بلکه، سربازان کرد عراقی را نیز درگیر خواهد
کرد.

واشنگتن ترجیح می دهد بین دو دوست، ناچار
به انتخاب یک طرف نباشد. تنها یک روز
پیش از این دیدار بود که کاخ سفید توانست با
فشارهای دیپلماتیک، آزادی ۸ سرباز ترک را
که در اسارت پ.پ.ک. بودند به دست بیاورد.
البته رهبران کرد عراق ادعا کردند که در
آزادی سربازان ترک نقش داشته اند.

واشنگتن، می بایست راهی بیابد تا خواست
ترکیه مبنی بر ضربه زدن به پ.پ.ک. را
برآورده کند زیرا ترکیه یکی از نادر کشورهایی
است که می تواند بین واشنگتن و برخی از
کشورها از جمله سوریه و ایران نقش میانجی
بازی کند.

پاسخ آمریکا به سفر رجب اردوغان به
واشنگتن غیر قابل پیش بینی نبود. کاندلیزا
رایس در سفر اخیر خود به آنکارا یادآوری کرده
بود که آمریکا با عملیات گسترده در شمال
عراق مخالف است و تنها می تواند بخشی از
خواسته های ترکیه را اجرا کند. از این رو
آمریکا با یک استراتژی تازه به ترکیه فهماند
که عملیات علیه پ.پ.ک. تنها با نظارت و
اجازه آمریکا امکان خواهد داشت. از سوی
دیگر، نه تنها به ترکیه بلکه، به دیگر کشورها
از جمله جمهوری اسلامی نیز فهمانده شد
کسی نمی تواند عملیاتی بدون اجازه و کنترل
آمریکا در عراق انجام دهد.

نتایج به دست آمده از دیدار رجب طیب
اردوغان و جورج بوش در واشنگتن به قرار زیر
بود:

۱- همکاری بی درنگ اطلاعاتی علیه
پ.پ.ک.
۲- همکاری سه جانبه نظامی بین ترکیه،
آمریکا و عراق
۳- شناسایی پ.پ.ک. به عنوان سازمانی
تروریستی و دشمن ترکیه، آمریکا و عراق
در مرحله اول همکاری بی درنگ بدین
معناست که ترکیه احتمالاً به سبک اسرائیلیها
هدفهای مشخصی را مورد اصابت قرار می
دهد. ضمن انجام این عملیات، نیروهای
اطلاعاتی آمریکا از نیروهای امنیتی ترکیه
پشتیبانی می کنند.

در مرحله دوم همکاری بین دو ارتش در رده
های بالا نشان از این دارد که مشکل پ.
ک.ک. مورد توجه جدی آمریکا قرار گرفته
است. در گذشته دو ژنرال بازنشسته
همکاریهای مزبور را هدایت می کردند و
اکنون معاونین روسای ارتش آمریکا و ترکیه به
همراه فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق،
این وظیفه را عهده دار شده اند.

و سرانجام، جلوگیری از رسیدن سلاح و
کمکهای مالی به پ.پ.ک. که در عمل این
سازمان را فلج خواهد کرد و می توان آنرا از
مهمترین دستاوردهای این ملاقات به شمار
آورد.

غیر از سه مورد مزبور، این امر که بوش
پ.پ.ک. را دشمن مشترک آمریکا، ترکیه و
عراق خواند نیز بدین معنا خواهد بود که
سازمان مزبور در جایگاهی متفاوت از دیگر
سازمانهایی که "تروریست" خوانده می شوند،
نشاند شده است. زیرا پ.پ.ک. دشمن
مشترک دو متحد ناتو و همچنین دشمن عراق،
کشوری که تحت کنترل کامل سیاسی دارد،
قلمداد شده است.

همکاری علیه پ.پ.ک. که با رضایت جی ۸ و
سازمان ملل متحد در آنکارا نیز به تصویب
رسید، زاویه دیگری از نتایج جنگ و اشغال
گری آمریکا در عراق است. حمایت نظامی
آمریکا از ترکیه علیه پ.پ.ک. محدود به این
سازمان نمی شود بلکه، دامنه آن مردم بی
سلاح و عادی را نیز در بر گرفته و به گسترش

خشونت و از هم فروپاشیهای
دیگری خواهد انجامید.

لحیم کاری "بسته"

استانبول

منصور امان
شیرینکاری جمهوری اسلامی در
نشست امنیتی استانبول، همچنانکه
در محافل سیاسی طرفهای
"نظام" و رسانه های غرب به
عنوان یک سوژه سرگرم کننده
تازگی خود را حفظ کرده است، به
تلاش مبتکران آن برای سُرخ
کردن صورت خود نیز ضرورت و
فشردگی بیشتری بخشیده است.

آقای مُکی، وزیر امور خارجه و
نماینده رژیم مَلاها در نشست
مزبور، با باز کردن "بسته
پیشنهادی" که به همراه آورده بود
از جنس جایگزینی نیروهای نظامی
جمهوری اسلامی و سوریه با ارتش
آمریکا و متحدانش یا ادغام شبه
نظامیان عراقی در نیروهای نظامی
و امنیتی را در بر می گرفت، فقط
شگفتی شنوندگان شکاک خود را
بر نیانگيخت. حتی دو دوست
نزدیک و حرفه ای جمهوری
اسلامی، دولتپهای عراق و سوریه
نیز در برابر گستره دایره ی فانتزی
همنشین خود غافلگیر شدند.

مُحتویات فضا - داستانی "بسته"
جمهوری اسلامی، انگیزه
پیچندگان آن را نیز توضیح می
دهد؛ امری که به سادگی می تواند
تحرك تبلیغاتی و جنجال آفرینی از
نوع "کنفرانس هالوکاست" یا
گشت و گذار در منتهن و اطراف
بُرجهای دوقلوی آن باشد.

هنگامی که فیل هوا شده به جای
ایجاد براشفتگی و افکندن سایه بر
دستور کار، تاثیر بیشتری از تبسم
تفریحی حریفان و تاسف شرکا را
برنیانگيخت، به صدا درآمدن شیپور
عقب نشینی و لحیم کاری "بسته"
سوغاتی، تنها مساله ای مربوط به
زمان می توانست باشد.

روز دوشنبه سَخنگوی وزارت امور
خارجه مَلاها این وظیفه را به عهده
گرفت و برابر با یک سنت ترک
نشدنی در آیین سیاسی "نظام"، به
انکار موقوف پرداخت و از یاد نبرد
که اصل موضوع را "عملیات
روانی" از سوی آمریکا معرفی کند.
یک روز بعد، دو عضو کمیسیون
امنیت ملی مجلس مَلاها برای
نواختن چند سیلی حیثیت ساز دیگر
به چهره دیپلماسی "نظام" کمر
همت بستند.

به نظر می رسد با تناوبی هر چه
نزدیک تر، رهبران جمهوری
اسلامی به جای گرفتن ماهی از
آب گل آلود، ۱۶ آبان

فمینیسم سوسیالیست چیست؟ (قسمت آخر)

نویسنده:

Barbara Ehrenreich
Monthly Review

منبع: الف. آناهیتا
برگردان: الف. آناهیتا

یک دگرگونی تاریخی در رابطه با موضوع تبعیض جنسیتی که می‌بایست مورد توجه فمینیستها قرار بگیرد مجموعه تغییراتی می‌باشد که برآمد گذار جامعه فئودالی به سرمایه داری صنعتی است. این بحث آکادمیک نیست. سیستم اجتماعی که سرمایه داری صنعتی جایگزین کرد هم در حقیقت یک سیستم پدرسالار بود و من نیز از این لفظ در مفهوم اصلی خود استفاده می‌کنم، سیستمی که تولید در مرکز خانواده توسط مردان سالمند اداره می‌شود. حقیقت این است که سرمایه داری صنعتی از درون سیستم فئودالی بیرون آمد و آن را از هم گسیخت، تولید به کارخانه‌ها رفت و افراد از خانواده بریدند و به مزد بگیران آزاد مبدل گشتند. اینکه سیستم سرمایه داری سازمان تولید پدرسالاری را از هم گسیخت البته به این معنا نیست که برتری مرد را محو کرد! اما فرم ویژه‌ای از ستم جنسیتی که امروز تجربه می‌کنیم با توسعه و پیشرفتهای اخیر در درجه قابل توجه‌ای قرار دارد. یک انقطاع تاریخی سترگ بین امروز ما و سیستم پدرسالاری واقعی وجود دارد. اگر ما به عنوان یک زن تجربه امروز خود را متوجه شویم می‌بایست به سوی در نظر گرفتن سرمایه داری به عنوان یک سیستم حرکت کنیم.

بدون شک از راههای دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید. من می‌توانستم به سادگی بگویم که ما به عنوان یک فمینیست به زنانی که پیش از همه مورد ستم جنسیتی قرار می‌گیرند علاقه داریم، زنان فقیر و زنان طبقه کارگر، زنان جهان سوم و ... و به این دلیل احتیاج داریم که سیستم سرمایه داری را درک و با آن برخورد کنیم.

من می‌توانستم بگویم که ما احتیاج داریم خودمان را در سیستم طبقاتی در نظر بگیریم زیرا به سادگی زنان اعضای طبقات هستند. اما من قصد دارم از منظر فکری یک فمینیست مساله‌ای دیگری را عنوان کنم و آن این است که تبعیض جنسیتی و اثر آن در زندگیمان را به هیچ طریق دیگری به جز در نظر گرفتن آن در فهم تاریخی سرمایه داری، نمی‌توان دریافت. من فکر می‌کنم بیشتر فمینیست سوسیالیستها با این کیسول مختصر از تئوری مارکسیسم تا اینجا موافق هستند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که بسیاری که من آنها را

مساله زنان بدون دستمزد (زنان خانه دار) در حال تعمق است: آیا زن خانه دار واقعا جزئی از طبقه کارگر است؟ ما می‌گوییم، البته که زنان خانه دار از اعضای طبقه کارگر هستند، نه فقط به این دلیل که ما مدارک دقیقی مبنی بر اینکه او ارزش اضافه تولید می‌کند، داریم بلکه به این دلیل که به اعتقاد ما طبقه‌ای از مردم و جدا از قلمرو تسلط سرمایه داری بر تولید، دارای حیات اجتماعی می‌باشد.

زمانی که به این طریق به طبقه بیندیشیم متوجه می‌شویم که در حقیقت زنانی که بیشتر از همه به نظر پیرامونی می‌آیند یعنی زنان خانه دار در قلب طبقه خود قرار دارند، کودکان را پرورش می‌دهند، اعضای خانواده را حمایت می‌کنند و باعث تداوم ارتباط اجتماعی و فرهنگی اجتماع می‌شوند.

ما از فمینیسم و مارکسیسم بیرون می‌آییم که به طور طبیعی علائق یکدیگر را دنبال می‌کنند. من فکر می‌کنم اکنون ما در موقعیتی قرار گرفتیم که چرایی پیچیده بودن فمینیسم سوسیالیست را متوجه می‌شویم. تا زمانی که منظور شما از سوسیالیسم آنچه من آن را مارکسیسم مکانیکی نامیدم، باشد و منظور شما از فمینیسم یک نوع غیرتاریخی آن یعنی فمینیسم رادیکال باشد، فمینیسم سوسیالیست نیز یک رمز و پارادوکس باقی خواهد ماند. زیرا در اینصورت این دو عبارت قابل جمع بندی نبوده و هیچ نقطه مشترکی با هم ندارند.

اما اگر شما نوع سوسیالیسم و نوع فمینیسمی که من شرح دادم را در کنار هم قرار دهید به زمینه‌های مشترکی دست می‌یابید که یکی از مهمترین مسایل فمینیسم سوسیالیست امروز ماست. فضایی‌ها از تنگناهای یک نوع ناقص فمینیسم و یک تفسیر ناقص از مارکسیسم که در این فضا ما قادریم سیاستهایی را بسط دهیم که کلیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرمایه داری انحصاری جامعه را هدف قرار دهد. با وجود نوع فمینیسمهای رایج و نوع مارکسیسم مرسوم فقط می‌توانستیم تا میزان محدودی پیش برویم و سپس ما می‌بایست از درون آن چیزی بیرون می‌کشیدیم که در دیدگاه نسبت به جهان به این اندازه ناقص و محدود نبود. ما می‌بایست نام جدیدی بر می‌گزیدیم، نامی که عزم ما را در فراگیری همه تجربیاتمان ثابت کند و سیاستی را پیش ببرد که بازتاب تمامیت آن تصمیم باشد. نام تازه «فمینیسم سوسیالیست» بود.

در هر صورت من نمی‌خواهم تئوری فمینیسم سوسیالیست را به عنوان یک عرصه و یا زمینه‌های مشترک، رها کنم. بسیاری موارد در این زمینه‌های مشترک در حال رشد هستند. درک ما از پیوند جنسیت و طبقه، سرمایه داری و استیلای مرد نسبت به سالهای گذشته

بیشتر شده است که من سعی می‌کنم به طور خلاصه به آن اشاره کنم. مارکسیست فمینیست درک می‌کند که چیرگی طبقه و جنسیت در نهایت به اعمال زور و اجبار منکی است و همین مساله ویران کننده ترین انتقاد وارده به جامعه سرمایه داری مبتنی بر تبعیض جنسیتی است. اما راه زیادی تا آن «نهایت» وجود دارد. روز به روز انسانهای بیشتری بدون تهدید به خشونت و یا اغلب حتی بدون تهدید به حرمان از امکانات مادی تسلیم سلطه جنسیتی و طبقاتی می‌شوند.

پس این مساله بسیار مهم است که اگر کاربرد مستقیم فشار باعث ادامه این روند نمی‌شود پس چه چیزیست؟ تا آنجا که به مساله طبقه بر می‌گردد مطالب زیادی در رابطه با چرایی فقدان ذکاوت و هوش ستیزه طلبی طبقه کارگر آمریکا نوشته شده است. مطمئنا تقسیم بندی نژادی، مخصوصا تقسیم بندی سیاه و سفید یکی از مهمترین بخش پاسخ این سوال است. اما مساله که قابل گفتگوست این است که طبقه کارگر علاوه بر تقسیم بندی به طور عمومی به بخشهای ریزتری هم تقسیم شده است. طبقه کارگر از بین رفته و به زوال کشیده شده است. زندگی به شدت خصوصی شده و به انزوا کشیده شده، مهارتهایی که طبقه کارگر روزی دارا بود توسط طبقه سرمایه دار از آنها سلب گشته و کنترل فرهنگی سرمایه داری آنهم بصورت کلان تقریبا همه عرف و فرهنگ طبیعی طبقه کارگر را به گوشه‌ای رانده است. به جای فعالیت گروهی و اتکا به خود به عنوان یک طبقه یک انزوای دو طرفه و وابستگی انبوه به طبقه سرمایه دار وجود دارد.

از تطبیع زنان به روشی که مشخصه جامعه سرمایه داری اخیر است به عنوان راه حل در روند از هم پاشیدگی طبقه کارگر استفاده شده است. به بیان دیگر، نیرویی که زندگی طبقه کارگر را از هم پاشیده و وابستگی مادی و فرهنگی آن به طبقه سرمایه دار را گسترش داده همان نیرویی است که در جاودانه ساختن تطبیع زنان به کار برده شده است. این زنان هستند که با خصوصی شدن فزاینده هستی خانواده حتی زمانی که بیرون از خانه کار می‌کنند بیشتر از همه به انزوا کشیده می‌شوند. مهارتهای زنان چه در عرصه تولیدی و یا خدماتی بی اعتبار و یا مدغن می‌شوند تا به عنوان کالا مورد معاوضه قرار گیرند. همراه با نفوذ هر چه بیشتر سرمایه به زندگی خصوصی، زنان هم به آرامش مطلق، وابسته بودن و غیرفعال بودن (زنانه بودن) تشویق می‌شوند. به طور تاریخی سرمایه

بقیه در صفحه ۱۱

خوشحالی تو خالی» از گزارش آقای البرادعی

زینت میرهاشمی
گردهمایی معاونان وزرای خارجه کشورهای ۵+۱ در رابطه با برنامه هسته ای رژیم، که قرار بود روز دوشنبه ۱۹ نوامبر برگزار شود، به دلیل عدم شرکت چین به تأخیر افتاد. لغو این نشست، تصمیم بر سر تصویب قطعنامه سوم تحریم علیه رژیم در شورای امنیت را به تعویق انداخت. همچنین در پی گزارش آقای البرادعی، پایوران رژیم دچار هیجانات کاذب شده و ختم پرونده هسته ای و نیز بیرون آمدن پرونده اتمی رژیم از شورای امنیت و قرار گرفتن آن در آژانس بین المللی انرژی اتمی را اعلام کرده اند. گزارش رئیس آژانس که بر اساس شیوه «البرادعی» نگاشته شده است، به آن چالش که آژانس بین المللی انرژی اتمی بر اساس پنهان بودن فعالیتهای هسته ای رژیم به مدت ۱۸ سال، گرفتار است، دامن خواهد زد.

در این گزارش آمده است «بدون اجرای کامل پروتکل الحاقی از سوی ایران، آژانس در موقعیتی نیست که بتواند تضمین کند، مواد و فعالیتهای هسته ای اعلام نشده ای در ایران وجود ندارد.» و یا گفته شده «همکاری ایران با آژانس بیشتر منفعلانه بوده تا فعالانه.»

همین بخش تاکیدی است بر پروژه های ماجراجویانه رژیم که طی ۱۸ سال از چشم ناظران بین المللی پنهان مانده است. نکته ای که پایوران رژیم در رقص و پایکوبی خود که عمیقاً عوامفریبی مردم است توجه نمی کنند، همین نکته عدم اعتماد کشورهای دیگر به آن است. در شرایطی که فشار بر رژیم برای توقف غنی سازی رو به افزایش است، چین با موضعگیریهای خود، راه حلهای دیپلماتیک که شامل فشار بیشتر بر رژیم و وادار کردن آن به عقب نشینی، از غنی سازی اورانیوم و دستیابی به سلاح اتمی است، با مانع روبرو می کند و به همین دلیل، به فضای جنگ کمک می کند. قراردادهای تجاری نفت و گاز در ارزاترین شکل آن برای چین، آفندر چرب است که این کشور در دفاع از رژیم ایران پافشاری می کند و همزمان می خواهد که مناسبات بسیار حسنه با غرب را حفظ کند. چین ۱۵ درصد نفت خود را از ایران تأمین می کند و در عین حال چین به دنبال فروش کالاهای خود در بازار ایران است و به همین جهت ورود به توافق بر سر بحریم بیشتر را ریسک می داند.

پاسدار احمدی نژاد که این روزها آوازه دیکتاتوری خود و ولایت نعمتش بر سر زبانها است، روز جمعه ادعا کرد که پرونده انرژی هسته ای تمام شده و طرف مقابل را به بحث حول «فقر، ناامنی، تبعیض، تروریسم و ...» دعوت کرد. به این حرف مستخره همه ی وجدانهای آگاه بشری می خندند.

عامل ترو، خشونت و تبعیض، دیگران را به مبارزه با آنچه خود دارد دعوت می کند. علیرغم همه این خوشحالیهای عوامفریبانه پایوران رژیم، روشن است که رژیم مالاها مجزه به بمب اتمی را هیچ کس حتا چین و روسیه هم نخواهند پذیرفت و یک اجماع بین المللی بر سر این موضوع برقرار است که اولین شرط آن توقف غنی سازی از طرف رژیم است. در چنین شرایطی که رژیم عقب نشیند، چین و روسیه هم مانند قطعنامه های قبلی به قطعنامه دیگر تن خواهند داد. ۲۶ آبان

دسترسی آژانس به سند ساخت بمب اتمی رژیم

جعفر پویه
بالاخره پس از بیش از دو سال کشمکش بین آژانس بین المللی انرژی اتمی و رژیم جمهوری اسلامی، اطلاعات درباره چگونگی ساخت بمب هسته ای رژیم در اختیار آژانس قرار گرفت. بازرسان آژانس در گذشته این سند را دیده و یا به وجود آن پی برده بودند، اما رژیم همواره در اختیار داشتن این اطلاعات را حاشا کرده و حاضر نبود تا آنرا به بازرسان آژانس تحویل دهد. آژانس بین المللی انرژی اتمی که به وجود این سند اطمینان داشت، با توجه به آن برنامه اتمی رژیم را تلاش برای دستیابی به بمب اتمی برآورد کرده است. اما اکنون که این سند بدست آژانس رسیده است، مقامات رژیم ادعا می کنند که آنرا در لابلای اسنادی که از پدرخوانده مافیای اتمی پاکستان عبدالغدير خان تهیه کرده بودند، یافته

بدیهی است که چنین سند پرارزشی که شیوه ساخت بمب اتمی یعنی چگونگی تبدیل اورانیوم مذاب شده به کلاهک انفجاری را توضیح می دهد. سند بی اهمیت و یا بی ارزشی نیست که لابلای دیگر کاغذها پیدا شود.

رژیم جمهوری اسلامی تا کنون سعی زیادی کرده است تا با دروغ و دغل و کش و قوس دادن به مذاکرات زمان کافی برای ساخت بمب اتمی را بدست آورد. و همه پنهان کاری های رژیم برای جلوگیری از فاش شدن برنامه کامل اتمی خود است. اما با بدست آمدن این سند دیگر نمی تواند هدف نهایی خود را بیش از این پنهان کند و یا خود را به نداشتن و ندانستن بزند. این روزها همه طرفهای درگیر در این پرونده در انتظار گزارش البرادعی درباره همکاری رژیم با بازرسان آژانس هستند. با این طرفند که رژیم زده است، یعنی در اختیار گذاشتن این سند تازه سعی دارد تا از تحریم بیشتر توسط شورای امنیت جلوگیری بعمل آورد. هرچند به ظاهر می توان گفت که گزارش البرادعی درباره همکاری رژیم احتمالان مثبت خواهد بود. اما مقامات آژانس می گویند که رژیم می بایست این سند را دو سال قبل به آنها تحویل می داد. و اکنون با رو شدن آن بسیاری اطمینان حاصل خواهند کرد که برنامه اتمی آنها آنچنان که پایورانشان می گویند، برای تولید انرژی نیست و ساخت بمب اتمی هدفی است که رژیم اسلامی دنبال می کند. به همین دلیل توقف غنی سازی را خواستارند و دو قطعنامه شورای امنیت بر آن تأکید می کنند. اکنون رو شدن این سند کاربردی دوگانه دارد، به این معنی که اگر بطور موفق بتواند آبی بر آتش بحران اتمی بیاشد، اما در دراز مدت جامعه جهانی را مطمئن می سازد که هدف رژیم از برنامه هسته ای ساخت بمب اتمی است. ۲۴ آبان

فمینیسم سوسیالیست چیست؟ (قسمت آخر)

بقیه از صفحه ۱۰
داری در نفوذ به زندگی طبقه کارگر، زنان را به عنوان اولین هدف جهت غیرفعال کردن و به بیانی دیگر زنانه کردن و انتخاب می کند زیرا زنان حامل فرهنگ طبقه خود هستند. بدین ترتیب یک ارتباط بنیادی بین مبارزه زنان و مبارزه طبقاتی وجود دارد. البته همه مبارزات زنان دارای یک پتانسیل ذاتی ضد سرمایه داری نیستند مخصوصاً آنهایی که پیشرفت قدرت و توانگری فقط گروه ویژه ای از زنان را مد نظر دارند، اما همه آن مبارزات زنانی که به صورت جمعی سازماندهی می شوند دارای ارزشند و اعتماد جمعی میان زنان در ساختن هوشیاری و آگاهی طبقاتی اهمیت حیاتی دارد. همه مبارزات طبقاتی نیز دارای یک پتانسیل ذاتی ضد تبعیض جنسیتی نیستند مخصوصاً آنهایی که به ارزشهای پدرسالاری مقابل دوره صنعتی وفادار هستند، اما همه آنهایی که استقلال اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر را طلب می کنند الزاماً با رهایی زنان پیوند خورده اند.

تجزیه تحلیل یکطرفه فمینیسم سوسیالیست کاری بس دشوار است. هیچ کس انتظار ندارد که مبارزه سوسیالیستی و فمینیستی در درون هم اقدام شوند اما با مطلب خلاصه ای که من عنوان کردم یک حقیقت نهایی وجود دارد. و آن این است که تسلط سرمایه داری وضعیت وخیمی به وجود آورده مانند ستم نژادی که از جنبه ناب فکری فمینیستی نمیتوان با توسل یا بدون توسل به یک تحلیل عجیب و غریب با آن برخورد کرد و از سوی دیگر یک شرایط ستم جنسیتی وجود دارد مانند اعمال خشونت خانگی توسط مردان که از جنبه تفکر سوسیالیستی به طور کامل به آن پرداخته نشده و بدون یک کاووش گسترده نمی توان با آن برخورد کرد. بنابراین ادامه سوسیالیست و فمینیست بودن

احتیاجی مبرم است و البته در آنچه فکر می کنیم و انجام می دهیم آنقدر همگرایی وجود دارد که نسبت به هویت خود به عنوان فمینیسم سوسیالیست اعتماد به نفس داشته باشیم.

توضیح:

« این گفتار در رابطه با افکار فمینیسم سوسیالیست برای اولین بار در مجله وین در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۷۶ منتشر شد. بعد از دهه ها بحث و گفتگو پیرامون فمینیسم سوسیالیست این مقاله بار دیگر به دلیل اهمیت موضوع در مانتلی رویو تجدید چاپ شده است.»

خانم باربارا اهرنریچ متولد سال ۱۹۴۱، نویسنده معروف آمریکایی، خبرنگار، فمینیست، سوسیالیست و فعال سیاسی می باشد که دکترای خود در رشته بیولوژی سلولی را در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه راک فیلر دریافت کرد. اما به جای ادامه حرفه علمی خود به تفسیرات اجتماعی علاقمند گردید و فعالیت سیاسی را برگزید. وی پس از نگارش برای روزنامه های مختلف ترجیح داد که به فعالیت طولانی مدت مانند نگارش کتاب ادامه دهد. باربارا دقیقاً پس از اتمام کتاب معروف خود (نیکل اند دایمید) که حاصل زندگی وی با طبقه کارگر آمریکاست به سرطان سینه مبتلا گشت. او در مقاله ای به نام (به سرزمین سرطان خوش آمدید) در سال ۲۰۰۱ پیرامون تجربیات خود در رابطه با این بیماری و مشکلات صنعت پزشکی به بحث و گفتگو می پردازد. خانم باربارا در سال ۲۰۰۶ تشکلی غیرانتفاعی برای کارگران یقه سفید جدا از حرفه آنان و موقعیشان بنیاد نهاد. این تشکل برای همه بیکاران، همه کسانی که با وجود تحصیلات بالا به کارهای پایین تر روی آورده اند و کارگران مضطرب و در کل برای همه کسانی است که به رویای آمریکا باور آوردند و گمان کردند که تحصیلات و اعتبار در اینجنا منجر به یک زندگی امن خواهد شد اما اکنون زندگی ایشان توسط نیروهای خارج از کنترل آنان از هم پاشیده شده است.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن روز:

انسان، تنها حیوانی است که هم می‌گیرد و هم می‌خندد. زیرا او تنها حیوانی است که بین دنیایی که هست و آنچه که باید باشد، گیر افتاده است. ویلیام هنلیت (تحلیگر انگلیسی)

سربلندی در افتخارهایی که نصیب انسان می‌شود نیست بلکه، در وجدان، راحت شایسته واقعی، آن بود، است. (ارسطو، فیلسوف یونانی)

فیلم

برگزاری اولین جشنواره فیلم زن جهان عرب در فلسطین

جشنواره بین‌المللی فیلم فلسطین، طیف وسیعی از فیلمهایی که با محوریت زن به تصویر کشیده شده را به نمایش خواهد گذاشت.

"آلیا آرسولگی"، دبیر جشنواره فیلم فلسطین در این باره گفته است: "ما می‌خواهیم برخی موضوعها را از نگاه زنان نشان دهیم و زنان را در قالب افراد تصمیم گیرنده و نه فقط بازیگر سینما، به تصویر بکشیم."

در حالی که مصر و مراکش نیز جشنواره‌های فیلم ویژه زنان برگزار می‌کنند اما وی اعتقاد دارد که جشنواره فیلم فلسطین که وارد سومین سال برگزاری اش خواهد شد، اولین رویداد سینمای زنان در جهان عرب است.

از جمله فیلمهایی که در این جشنواره به نمایش در خواهد آمد، "یک تمنا" است که در شهر "رام‌الله" کرانه باختری ساخته شده و داستان یک دختر جوان فلسطینی است که برای خرید کیک تولد برای پدر فوت شده‌اش، به دنبال تهیه پول است. همچنین فیلم "یک روز کامل" که در بیروت ساخته شده، داستان زنی است که همسرش در جنگ لبنان در ۱۵ سال پیش ناپدید می‌شود.

فیلم "حافظ"، جایزه ویژه هیات داوران جشنواره سینمایی رم را به دست آورد

فیلم "حافظ"، ساخته ابوالفضل جلیلی کارگردان ایرانی، برنده جایزه ویژه هیات داوران دومین جشنواره سینمایی رم شد. خبرگزاری آنسا روز دوشنبه درباره این فیلم نوشت:

"فهم این فیلم که پیچیده و با الهامات صوفیانه است، برای بیننده سخت می‌باشد.

این فیلم داستان زندگی حافظ است، یک پسر ۱۷ ساله با هوش که موفق به پایان رساندن تحصیلات خود شده و تمام امتحانات الهیات را به خوبی پشت سر می‌گذارد."

امسال ۶۰۰ هزار نفر از جشنواره فیلم موسوم به جشن سینما در رم دیدن کردند و ۶۲ هزار بلیط نمایش فیلم نیز به فروش رفت.

فیلم "فاجعه"

"فاجعه" نام یک فیلم تازه است که در آن نقش نفت و بالا رفتن قیمتها را در زندگی مردم سراسر جهان بررسی می‌کند. این فیلم نتایج فاجعه بار اقتصادی، قحطی و ورشکستگی در این زمینه را به نمایش می‌گذارد.

فیلم "فاجعه" در کنار فیلم "واقعیت مزاحم" از آل گور و "سیکو" از مایکل مور و فیلمی از دارفور، از سری فیلمهای هست که در یک اقدام روشنگرانه به طور سراسری در انگلیس به نمایش گذاشته می‌شود.

"بره‌ها برای گرگها"

ستارگان این فیلم دیدنی رابرت ردفور، تام کروز و مریل ستریپ هستند که جنگ عراق و افغانستان را در فراسوی اخبار رسانه‌ها، سیاست و مردمی که بر سر آن به دو سوی مخالف کشیده شده اند توصیف می‌کنند.

کارگردان و تهیه کننده این فیلم رابرت ردفور، هنرپیشه و کارگردان معروف آمریکایی و برنده جایزه آکادمی اسکار می‌باشد. اپیزودی از فیلم، داستان دو دانشجو را بازگو می‌کند که انگیزه استاد ایده آلیست خود را پیگیری می‌کنند و تصمیم می‌گیرند به عملی مهم در زندگی خود دست بزنند.

فیلم "بره‌ها برای گرگها" در سه داستان که به یکدیگر ربط پیدا می‌کنند، تاثیر عمیق هر یک از نقش آفرینان بر یکدیگر و جهان پیرامون خود را به تصویر کشیده است.

پشیمانی عمر شریف از ایفای نقش چه گوارا

عمر شریف، بازیگر معروف جهانی اعتراف کرد، هنگام بازی در نقش چه گوارا متوجه شده است که او را فریب داده‌اند.

عمر شریف ۷۶ ساله گفت: "نمی‌دانستم که آنها قصد دارند این مبارز معروف را تخریب کنند. وی اضافه کرد: "اگر می‌دانستم سازمان سیا در ساخت این فیلم نقش دارد، هرگز این نقش را بازی نمی‌کردم."

درخواست میا فارو از اسپیلبرگ

میا فارو، بازیگر آمریکایی، از استیون اسپیلبرگ خواست تا در اعتراض به

حمایت چین از دولت سودان، همکاری خود با برگزارکنندگان بازیهای المپیک ۲۰۰۸ پکن را قطع کند.

میا فارو که خود یکی از کوشندگان سیاسی در زمینه برقراری صلح و امنیت در منطقه جنگ‌زده دارفور است، گفت: "چین با فروش نفت و اسلحه به دولت سودان، در واقع از نسل کشی در سودان حمایت می‌کند."

ادبیات

.....

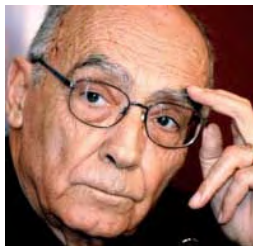
قیصر امین پور درگذشت

قیصر امین پور شاعر و استاد ۴۸ ساله دانشگاه تهران درگذشت.

آقای امین پور در سال ۱۳۵۸ به "حوزه اندیشه و هنر" پیوست؛ نهادی که در همان سالها برای پرورش نسل جدیدی از شاعران و نویسندگان نزدیک به جمهوری اسلامی تاسیس شد و بعدها به "حوزه هنری" شهرت یافت.

قیصر امین پور در کنار کسانی چون حسن حسینی، محسن مخملباف، حسام الدین سراج، یوسفعلی میرشکاک و حسین خسروجردی از موسسان "حوزه هنری" به شمار می‌رود که از سوی حکومت وظیفه ترویج "هنر اسلامی" را به عهده دارد.

تولد ژوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی



روز ۱۶ نوامبر مصادف است با هشتاد و پنج سالگرد تولد ژوزه ساراماگو، نویسنده معروف پرتغالی و برنده جایزه نوبل ادبی. رمانهای او از جمله رمان "کور" در ایران، نیز برای کتاب‌خوانان، اثری شناخته شده است.

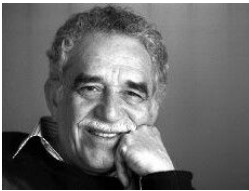
وقتی چندی پیش از ساراماگو درباره دلیل دیدگاه بدبینانه اش نسبت به زندگی، پرسیدند، او در جواب با لحن طنزآمیزی که در بسیاری از کتابهایش نیز دیده می‌شود، گفت: "من بدبین نیستم بلکه، فقط خوشبین، آگاهم" و بعد ادامه داد: "کسی می‌تواند خوشبین باشد که بی‌احساس، احمق و یا میلیونر باشد. او از جهان، به عنوان جهنم یاد کرد و گفت: "میلیونها نفر به دنیا می‌آیند تا رنج بکشند و کسی نیست که از آنها حمایت کند."

ژوزه ساراماگو، شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی پرتغال است. از کارهای

او مجموعه "اشعار محتمل" به چاپ رسیده است.

ساراماگو به فعالیت سیاسی، نیز پرداخت و با حفظ مواضع انتقادی خود، در سال ۱۹۶۹ عضو حزب کمونیست شد. در رمان "امیدواری در آلن تئو" به نگارش یکنواختی، زندگی، کارگران، کشاورزی پرداخت که زیر فشار ساختار فئودال، صدها ساله تا به امروز، زندگی می‌کند.

کتاب توقیف شده مارکز جمع آوری می‌شود



مجوز کتاب "خاطره دلبران غمگین من" نوشته مارکز، به دستور محمدحسین صفارهرندی، وزیر ارشاد، پس از اینکه یک سایت خبری وابسته به پاسدار رضایی انتشار این رمان را مورد انتقاد قرار داد، لغو شد. صفار هرندی انتشار آن را "یک غفلت" خواند.

"خاطره دلبران غمگین من"، جدیدترین رمان مارکز که با ترجمه کاوه میرعباسی و در ۵۵۰۰ نسخه توسط انتشارات مروارید منتشر شده، پیش از این و با عنوان "روسپیان سودازده من" توسط امیرحسین فطانت به فارسی ترجمه و در خارج از ایران منتشر شده بود. ترجمه میرعباسی در هفته‌های اخیر در کنار کتابی از قیصر امین پور که توسط نشر افق به چاپ رسید، در فهرست پرفروشها قرار گرفت و با گذشت کمتر از یک ماه از چاپ کتاب، ناشر را آماده چاپ دوم کرده بود.

رمان مارکز حکایت روزنامه نگار پیری است که در ۹۰ سالگی تصمیم می‌گیرد با دختری روسپی ارتباط برقرار کند اما هنگامی که فرد مورد نظر خود را می‌یابد، متوجه می‌شود که دختر روسپی بر اثر مواد مخدري که ریسسه روسپی خانه به او داده، به خواب رفته و نمی‌تواند از خواب برخیزد. او سراسر شب را با خاطره بیش از ۵۰۰ زن روسپی می‌گذراند که در طول زندگی با آنها همبستر شده است.

موسیقی

فستیوال موسیقی جاز (jazz) در

لورکوزن

روزهای ۱ تا ۱۱ نوامبر (۱۰ تا ۲۰ آبان) بیست و هشتمین دوره از فستیوال موسیقی جاز (jazz) در بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

نمایندگان زن کشورهای آمریکای لاتین برای گفتگو پیرامون زنانه

شدن بیماری/ایدز آماده می شوند

کریستین تو دی، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷

بیش از صد نماینده زن از کشورهای آمریکای لاتین جهت طرفداری از سیاستی جدی تر و امکانات بیشتر برای جلوگیری از گسترش بیماری ایدز در کنفرانسی که به همین منظور در هندوراس برگزار می شود، آماده می شوند. این نمایندگان قصد دارند پیرامون افزایش بیماری ایدز در میان زنان به گفتگو بپردازند و به تاثیر آن بر زنان در منطقه نگاهی عمیق تر بیندازند.

اگرچه شیوع بیماری ایدز در کشورهای آمریکای لاتین نسبتا در مقایسه با کشورهای آفریقایی کمتر است اما میزان مبتلایان به این بیماری به اندازه کافی زیاد است که باعث نگرانی جوامع بین المللی شود.

بر اساس آمار، میزان مبتلایان به بیماری ایدز در کشورهای آمریکای لاتین تا پایان سال ۲۰۰۵، ۱/۶ میلیون نفر بوده است که انتظار می رود این رقم در سالهای آتی افزایش یابد. کشور هندوراس جزو مناطقی در آمریکای لاتین است که دارای بالاترین میزان مبتلایان می باشد. اگرچه میزان مبتلایان به این بیماری در میان مردان همچنان گرا همچنان در بالای جدول قرار دارد اما افزایش شیوع این بیماری در میان زنان به دلیل فقر، عدم آموزش، آگاهی و خشونت بر پایه تبعیض جنستی نیز نگران کننده است. تبعیض جنستی، عدم دسترسی به امکانات آموزشی و بهداشتی و اعمال خشونت، زنان را نسبت به بیماری ایدز آسیب پذیرتر کرده است.

نمایندگان زنان شرکت کننده در این کنفرانس از سوی سازمانها و تشکلهای مختلف کشورهای آمریکای لاتین قصد دارند با ارایه برنامه ای آموزشی در نه کشور منطقه آگاهی مردم نسبت به پیشگیری، معالجه و محافظت های ویژه در رابطه با این بیماری خطرناک را افزایش دهند. ارایه اینگونه برنامه ها قیلا از طریق سالنهای آرایشگاه و انستیتوهای زیبایی به زنان با موفقیتهای چشمگیری روبرو بوده است.

دفتر نمایندگی مهاجرت سازمان ملل در رابطه با زنان مهاجر عراقی

که برای بقا به تن فروشی مجبور شده اند اخطار داد

تشکلهای مستقل اعلام می کنند که وقت آن رسیده که آمریکا بار مسئولیت انسانی را به دوش بگیرد

دیلی استار، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷

سازمان ملل بر رشد فزاینده معضل «تن فروشی برای بقا» میان زنان مهاجر عراقی تاکید کرد و از جامعه بین المللی خواست تا بار مسئولیت انسانی جهت پناه دادن به کسانی که از جنگ عراق فرار کرده اند را به دوش بگیرند. کمیسر عالی دفتر نمایندگی حقوق بشر اعلام داشت که این توجه می بایست بیش از همه متوجه زنان عراقی باشد که به کشورهای همسایه مانند سوریه مهاجرت کرده اند. این گزارش بعد از دیدار مسئولان سازمان ملل از کشور سوریه بیان می کند که معضل «زادواج روزهای تعطیل آخر هفته» تجدید حیات یافته است. خانواده دختر توسط یک مراسم او را به عقد مردی که مبلغ درخواستی را پرداخت کرده در می آورند و بعد از دو روز مجددا توسط مراسمی طلاق به ثبت می رسد. اگر چه این مساله به صورت رسمی تن فروشی به حساب نمی آید اما بدون شک رابطه جنسی برای بقاست. این روش مخصوصا توسط زنانی که هیچ راه دیگری جهت فراهم کردن امکانات اولیه (خوراک و پوشش) برای کودکان خود ندارند ناگزیر برگزیده می شود. در حال حاضر بزرگترین مشکل مهاجرتی که وجود دارد حمایت از مهاجران عراقی می باشد که بسیار آسیب پذیرند. ۱/۴ میلیون عراقی از ۴،۲ میلیون عراقی که از کشور خود فرار کرده اند در کشور سوریه زندگی می کنند. مساله حمایت از آنان فراتر از تهیه آذوغه و دیگر امکانات حمایتی است، دفاع از آنان در مقابل استثمار و آزار و اذیت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این مهاجرت دسته جمعی از کشور عراق بزرگترین موج مهاجرت در خاورمیانه از سال ۱۹۴۸ به شمار می آید. متأسفانه دولتهای بخشنده و خود دولت عراق و دولت آمریکا آنچنان که می بایست بار مسئولیت این فاجعه انسانی را به دوش نگرفته اند. زمان آن رسیده که دولت آمریکا و دیگر دولتها با اختصاص دادن کمک ویژه در پناه دادن به این مهاجران سرعیا اقدام ورزند.

فرهنگ اعمال خشونت، سکوت و معافیت از مجازات، زندگی روزانه

زنان دالیت

ایندیا اکسپرس، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۷

زنان دالیت بعنوان قشر پائینی در یک جامعه پدرسالار روزانه در عرصه عمومی و خصوصی مورد خشونت قرار می گیرند. بر اساس تحقیقات به عمل آمده ۶۲/۴ درصد از این زنان مورد آزار

و اذیت لفظی قرار می گیرند. این تحقیقات در کتابی به نام «زنان دالیت زبان به سخن می گشایند» که اخیرا منتشر شده، به چاپ رسیده است. در ابتدای سال ۲۰۰۴ این تحقیقات با یک کمپین ملی بر اساس حقوق بشر با تیتیر «فرهنگ اعمال خشونت، سکوت و معافیت از مجازات، زندگی روزانه زنان دالیت» فراهم شد و نشان داد که این مساله باعث شده که بسیاری از زنان دالیت در «ترسی پایدار» زندگی کنند.

دکتر شانی، فعال حقوق زنان می گوید: «یک زن دالیت اجازه استفاده از آب سالم محله را ندارد، او حق ندارد به معبد وارد شود زیرا آن مکان مقدس را نجس می کند. اما همین زن در ملاء عام مورد تجاوز جنسی و یا آزار و اذیت قرار می گیرد. واقعا عجیب است!!».

این تحقیقات بر اساس تجربه پانصد زن که توسط مددکاران اجتماعی در چهار ایالت هند انتخاب شده اند، جمع آوری شده است. تحقیقات فوق جزئیات زیادی پیرامون اعمال خشونت خانگی از طرف همسران آنان و یا برادر شوهر و فامیل همسران از جمله تجاوز جنسی را آشکار می سازد. همچنین پرده از خشونتی که در مراکز همگانی بر آنان اعمال می شود، برداشته می دارد. در بعضی موارد ماموران رسمی دولت و حتی پزشکان خود جزو کابوسی هستند که زنان می بایست تحمل کنند.

عکس العمل جهت پیشرفت و توسعه موقعیت زنان، قانونگذاری علیه آزار و اذیت زنان قدم بسیار خوبی است. اما در رابطه با زنان دالیت نه تنها به هیچکدام از این قوانین جامه عمل پوشانده نمی شود بلکه در بعضی موارد خشونت از طرف کسانی اعمال می شود که در واقع حامیان قانونی این زنان هستند. دکتر شانی با تأسف ابراز می دارد که ماموران دولتی در مقابل رشوه از ارتکاب جرم مجرم چشم پوشی می کنند و یا با فشار قربانی را مجبور به سازشکاری می نمایند.

علاوه بر این زنان دالیت دو برابر زنان دیگر در صورت شکایت به مراجع قانونی توسط خویشاوندان خود مورد کتک قرار می گیرند. و این مساله کاملا توضیح می دهد که چرا چهل و چهار دهم درصد زنان دالیت که قربانی خشونت هستند حتی از تلاش جهت طلب کمک به مراکز دولتی امتناع می ورزند.

دکتر شانی می گوید: «کتاب زنان دلیت زبان به سخن می گشایند کتابی نیست که کتابخانه شما را تزئین بخشد بلکه کتابی است برای آموزگاران و کسانی که در رابطه با مسایل زنان تحقیق می کنند.»

تصویب لایحه حقوق زنان در نیجریه

ضروری است

ال آفریقا، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۷

قصور در تصویب لایحه مقررات ملی برای سلامتی امر تولید مثل و میثاق حذف هرگونه تبعیض علیه زنان در قانونگذاری نیجریه باعث یک پس رفت در رابطه با حقوق زنان نیجریه شده است. پرفسور جان اوکورو همزمان با چهل و یکمین کنفرانس علمی جامعه نیجریه اعلان کرد که عدم تصویب دو طرح مذکور به دلیل این درک غلط که تصویب این دو لایحه می تواند عمل کورتاژ را در کشور میان زنان افزایش دهد، باعث افزایش نرخ جدیدی از مرگ و میر مادران شده است. بسیاری از محققان ابراز داشته اند که تصویب این دو لایحه می توانست فرایند فزاینده مرگ و میر مادران بدلیل مشکلات بارداری را کاهش دهد.

پرفسور اوکورو ابراز می دارد که تصویب میثاق حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان تنها حق انسانی برای زنان بود که می توانست نفوذ شدید فرهنگ سنتی که در شکل دادن ارتباطات خانوادگی نقش برنده ای دارد را هدف قرار دهد.

فعالیت برای زنان کشور افغانستان

ایتیحاکا جورنال، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۷

زندگی برای برخی از زنان افغانستان آنچنان سخت و دشوار است که به خودسوزی با روغن داغ اقدام می ورزند تا پایان پروسه زندگی خود را سرعت بخشند. برای فهمیده وورگتس، فعال حقوق بشر و مدیر سرمایه زنان افغانستان جلوگیری از نامیدی زنان افغانستان که در انتها به خودسوزی منجر می شود، فعالیت روزانه است. او که بیست و پنج سال پیش کشور خود را برای زندگی دیگری ترک کرد و در آمریکا سکنی گزید با احساسات شدیدی از زندگی در افغانستان صحبت می کند.

«مردم افغانستان هر روز با تجاوز، بمباران و ترس زندگی را سپری می کنند. کشور دچار فقر است. اگرچه تصور می شود که زنان افغانستان به حقوق بیشتری دست یافته اند اما هیچ چیز برای مردم معمولی افغانستان مخصوصا در مناطق روستایی عوض نشده است.»

سرمایه زنان افغانستان بخشی از تشکل زنان برای زنان افغانستان که یک تشکل بین المللی است، می باشند. این تشکل برای زنان مشاوره سالم فراهم می کند و ارتباط بین زنان برای رفع نیازهایشان را در عرصه بین المللی افزایش می دهد.

فعالیت خانم وورگتس بر ارتقا آموزش و پرورش زنان، برنامه های آموزش و جمع آوری سرمایه جهت ترمیم مدارس و بقیه در صفحه ۱۴

برگزاری کلاس درس در کپر

زنان در مسیر رهایی

زینت میرهاشمی با گذشت ۲۷ سال از حیات رژیم چپاولگر، در حالی که جیبهای گشاد آخوندها، آفازاده ها و نورسیدگان پر شده است، مناطق فقیر و محروم سهمی از درآمد کشور نبرده و کلاسهای کپری همراه با کپر نشینان همچنان پا برجاست. بر اساس آمار حکومتی که بیان واقعی تمامی فاجعه در مناطق مرحوم نیست، یک هزار و ۳۰۰ کلاس درس کپری در ایران وجود دارد.

معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش، روز شنبه ۲۶ آبان با اعلام این خبر بر چپاولگری رژیم صحنه گذاشت. وی اعلام کرد که «در سراسر کشور یک هزار و ۳۰۰ کلاس درس کپری در حال



فعالیت است و بیشتر آنها در مناطق محرومی قرار دارند که قبل از انقلاب در بخش آموزش آنان هیچ سرمایه گذاری انجام نشده است.» وی همچنین اضافه کرد که: «وضعیت مدارس در مناطق جنوبی استان کرمان تاسف بار است.» (سایت حکومتی آفتاب شنبه ۲۶ آبان)

بسیاری از روستاهای مناطق کرمان از آب آشامیدنی و بهداشتی محروم هستند. رئیس مرکز بهداشت شهرستان منوجان واقع در استان کرمان، اعلام کرد که ۴۰ درصد کپر نشینان از سرویس بهداشتی محروم هستند. وی همچنین گفت: «وجود بیماریهای عفونی و شایع در برخی از فصول سال و همچنین خطر بیماریهای واگیردار از جمله مهمترین مشکلات روستاهای این شهرستان به شمار می رود.» (سایت خبری شهر کرمان ۱۰ مهر ۸۶)

وی اضافه می کند که: «برای رفع این معضل در سراسر کشور بودجه کافی در اختیار آموزش و پرورش قرار نگرفته است.»

این واقعیتها در حالی بیان می شود که پاسدار احمدی نژاد از ترقی و پیشرفت حرف زده و هزینه های سیاستهای ماجراجویانه و دخالتگرانه رژیم بر دوش مردم فقیر سنگینی می کند.

بر اساس آمارهای حکومتی، از میان ۱۵ میلیون جمعیت دانش آموزی ایران تعداد ۹ میلیون و ۲۰۰ هزار نفرشان از آموزش مناسب برخوردار نیستند و در مدارس دو نوبته تحصیل می کنند. این آمار بر اساس دانش آموزانی است که شانس برخورداری از کلاس درس را دارند.

در روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۷ آبان آمده است: «کامیونی نقش سرویس مدرسه را برای کودکان روستای کردآباد شهرستان کبودر آهنگ ایفا می کند. این کامیون هر از گاهی ظواهرها موقع تعطیلی مدارس بچه ها را از روستای گردآباد کبودر آهنگ به روستای خلعت آباد می رساند.»

همزمان با بازگشایی مدارس، براساس آمار رسانه های حکومتی، «۲۶ هزار و ۶۱۰ مدرسه غیر مقاوم، ۳۲ هزار مدرسه تخریبی و خطرآفرین و ۵ هزار مدرسه استیجاری» وجود دارند.

وزیر آموزش و پرورش رژیم، اعلام کرد که «وزارت آموزش و پرورش هر سال به طور میانگین ۲۷ درصد کسری بودجه دارد.» (خبرگزاری فارس شنبه ۲۶ آبان)

در سایه حکومت جمهوری اسلامی و چپاولگری بی حد و حصر کارگزاران آن، فقر عمومی افزایش سرسام آور پیدا کرده، گرسنگی دانش آموزان را فرسوده کرده و کلاسهای درس کپری در مناطق محروم اضافه می شود. ۲۷ آبان

بقیه از صفحه ۱۳

مراکز بهداشتی زنان، متمرکز شده است. او می گوید هشتاد درصد از مدارس در افغانستان ویران گشته اند و بمباران بیست درصد باقی مانده را نیز سالم نگذاشته است. او در طی سخنرانی خود با نشان دادن عکس از فعالیتهای تشکل مذکور جهت ترمیم و اصلاح مدارس، تهیه دارو و مواد بهداشتی و ساخت ساختمان های جدید صحبت می کند. با توجه به اینکه دو سوم از شهر کابل ویران گشته و ده میلیون بمب ختنی نشده هنوز در زیر زمین قرار دارد این موفقیتها واقعا قابل ستایش است.

او می افزاید که امروز موقعیت کشورش غم انگیز است اما با تمام این احوال مردم خوش بین هستند.

خانم وورگنس امیدوار است که سرمایه برای پروژه های آموزشی و تجدید بنای ساختمانها را امسال تا دو بیست هزار دلار افزایش دهد.

« من تصمیم گرفته ام که زندگی خود را وقف این مساله کنم و این فعالیت را تا آخرین نفسی که در بدن دارم ادامه می دهم.»

چند خبر از ایران

۴۰ درصد زنان تحصیلکرده بیکار هستند

کانون زنان ایران، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۷

رئیس منطقه ۲ و ۱۱ پژوهش علمی زنان دانشگاه آزاد اسلامی گفت: براساس آمارهای موجود، ۴۰ درصد زنان تحصیلکرده در کشور ما بیکار هستند. دکتر پریچهر شاهسون در خصوص اشتغال زنان، افزود: یکی از مشکلات مهمی که در جامعه ما وجود دارد اشتغال است که در این میان زنان سهم کمتری از مشاغل دارند.

ارسال پرونده سپیده پورآقایی، فعال حقوق بشر به دادگاه

خبرنامه امیرکبیر، ۹ نوامبر ۲۰۰۷ مادر سپیده پورآقایی با اعلام این خبر می گوید: «دیروز برای پیگیری وضعیت دخترم به دادگاه انقلاب مراجعه کردم، که بازپرس پرونده خبراز ارسال

پرونده ها به دادگاه داد، با این حال مسئولان دادگاه انقلاب هیچ قول مساعدی مبنی بر آزادی سپیده تا زمان برگزاری دادگاه نداده اند و به نظر می رسد وی باید، مدت زمان باقی مانده تا جلسه دادگاه را در زندان بماند.»

سپیده پورآقایی که در روز ۱۸ شهریور ماه در منزلش در کرج بازداشت شد، با گذشت ۶۰ روز همچنان در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می برد و به گفته ی مادرش از حدود ۱ هفته پیش به اتاقهای عمومی انتقال یافته و به همراه ۲ زندانی دیگر در یک سلول نگهداری می شود. لازم به یادآوری است، پورآقایی در سال ۷۸ نیز به مدت ۱ ماه در زندان های توحید و اوین به سر برده بود.

حکم زندان و شلاق دلارام علی تایید شد

کانون زنان ایران، ۴ نوامبر ۲۰۰۷

حکم تجدید نظر دادگاه دلارام علی، فعال جنبش زنان که در تاریخ هشتم خرداد سال ۸۶ برگزار شد صبح امروز اعلام شد.

دلارام علی ۲۲ خرداد سال ۸۵ در تجمعی اعتراضی زنان نسبت به قوانین تبعیض آمیز در میدان هفت تیر همراه با ضرب و شتم زیاد دستگیر شد. دست وی در اثر ضرب و شتم شکست.

حکم اولیه دادگاه دو سال و ده ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق بود که دادگاه تجدیدنظر دو سال و شش ماه زندان و ده ضربه شلاق را تایید کرده است.

حکم به دایره اجرای احکام ارسال شده است و ماموران این دایره به وکیل دلارام اخطار داده اند که موکلش هرچه سریع تر خودش را معرفی کند.

اطلاعیه کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت - تحقیق

در مورد قتل دکتر زهرا بنی عامری

مقاومت ایران خواهان تحقیق در مورد دستگیری و قتل دکتر زهرا بنی عامری توسط دژخیمان رژیم آخوندی شد.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت روز چهارشنبه طی اطلاعیه یی اعلام کرد: بدنبال دستگیری و قتل دکتر زهرا بنی عامری، ۲۶ ساله (فارغ التحصیل دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران) توسط نیروهای سرکوبگر رژیم آخوندی، خانم سروناز چیت ساز، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران از خانم یاکین آرتوک گزارشگر ویژه زنان سازمان ملل متحد خواست به یک تحقیق همه جانبه و بی طرف پیرامون این قتل فجیع مبادرت کند. وی افزود کمیسیون زنان شورا آمادگی کامل خود را برای همکاری و ارائه اسناد و مدارک اعلام میکند.

وی افزود: همه شواهد نشان میدهد دکتر بنی عامری توسط دژخیمان رژیم زن ستیز حاکم بر ایران به قتل رسیده است. دادگستری همدان ۴۸ ساعت

پس از آنکه خانم بنی عامری توسط نیروهای سرکوبگر در یک پارک در این شهر به دلایل آخوند ساخته «جرم مشهود» دستگیر شد، اعلام داشت که وی در بازداشت خودکشی کرده است. این درحالیست که گزارشهای موقتی از شکنجه و اذیت و آزار او پس از بازداشت وجود دارد.

خانم چیت ساز تاکید کرد که این اول بار نیست که رژیم آخوندی چنین جنایتهایی را علیه زنان و دختران در زندانها و شکنجه گاههای خود اعمال میکند. این رژیم مسئول شکنجه و اعدام دهها هزار تن از دختران و زنان مجاهد و مبارز می باشد.

در روئیه ۲۰۰۳، خانم زهرا کاظمی، خبرنگار و عکاس کانادایی ایرانی تبار بجرم عکسبرداری از تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی در نزدیکی زندان اوین دستگیر و بعد از چند روز بر اثر شکنجه های وحشیانه به شهادت رسید. رژیم آخوندی بیشرمانه اعلام کرد وی " بر اثر خونریزی مغزی ناشی از ضربه که ممکن است ناشی از تصادف باشد"، فوت کرده است.

خانم چیت ساز از کلیه ارگانها، مجامع و فعالان مدافع حقوق زنان در سراسر جهان خواست که فشار و سرکوب فزاینده علیه زنان ایران را محکوم کرده و به حمایت از خواهران تحت ستم و سرکوب خود در ایران برخیزند.

تأثیر سیاست‌های جنگ

طلبانه رژیم بر وضعیت

معاشی کارگران و

مزدبگیران در ایران

بقیه از صفحه ۴

در پی فشار و دستگیری فعالان کارگری نیشکر هفت تپه، کارگران این واحد در اعتراض به دستگیری روز چهارشنبه ۱۶ آبان دست به اعتصاب زدند.

براساس خبرهای منتشر شده، منصور اسانلو، بینایی یک چشم خود را در زندان از دست داد. در برابر همه فشارهای بین المللی و مدافعان آزادی، رژیم حاضر به رسیدگی به وضعیت منصوراسانلو قبل از این واقعه نشد و محمود صالحی همچنان در زندان به سر می برد. دفاع از خواسته‌های برحق کارگران و مزدبگیران، آزادی زندانیان سیاسی و تحقق خواسته‌های دموکراتیک مردم همچنان موضوعی است که تحت شرایط کنونی نباید برجستگی خود را از دست دهد.

حرکت اعتراضی بزرگ در تهران و سایر شهرها

روز سه شنبه ۲۹ آبان، دهها هزار نفر از کارگران علیه قوانین کار رژیم و تغییراتی که قرار است انجام شود، اعتراض به عدم پرداخت حقوق، در تهران در مقابل خانه دولتی کارگر دست به گردهمایی اعتراضی زدند. ماموران مانع این گردهمایی شده و به آنها گفتند فقط در محوطه قبر خمینی اجازه تجمع خواهند داشت. به همین منظور آنها را با اجبار به آن محل بردند. کارگران شعار می دادند: «وزیر بی لیاقت استعفاء/ استعفاء/ مرگ بر چهره می / امنیت شغلی حق مسلم ماست/ وزیر بی کفایت اعدام باید گردد/ قرارداد موقت ملغی باید گردد و...»

همزمان با این گردهمایی بزرگ اعتراضی در تهران، در شهرهای دیگر مانند، قم، کرج، شیراز، مشهد، سمنان، ساری، اراک، ساوه، کاشان، قزوین، یزد و اصفهان در برابر محل خانه کارگر دست به تجمع اعتراضی زدند.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۲

لورکوزن، برگزار گردید که در آن ستارگان معروف چون نایجل کندی، مریزا و راثول میدون به روی صحنه رفتند. شهر کوچک لورکوزن، که بعضی از دوستداران فوتبال شاید با نام آن از طریق باشگاه بایر لورکوزن آشنا باشند، در غرب آلمان، و در نزدیکی شهر کلن قرار دارد.

در سال ۱۹۷۸ چند تن از علاقمندان موسیقی، جاز در لورکوزن، تصمیم گرفتند که اولین Jazz Club را در این شهر به راه اندازند تا از این طریق، در اشاعه و معرفی این سبک از موسیقی، سهیم باشند. لورکوزن که شهریست صنعتی، در سال ۱۹۸۰ اولین فستیوال موسیقی Jazz را در پنج‌همین سالگرد بنیانگذاری خود برگزار کرد. این فستیوال با جناز، استقبال و موفقیتی، روبرو گردید که در تداوم آن تردیدی نبود.

این جشنواره طی ۲۷ سال گذشته به یکی از رویدادهای مهم فرهنگی، ملی و بین‌المللی، بدل شده و در واقع مهمترین فستیوال موسیقی Jazz در کشورهای آلمانی زبان محسوب می‌شود. هر سال بیش از ۲۰ هزار نفر از علاقمندان به طیفهای مختلف موسیقی، Jazz و موسیقی جهانی، عازم این شهر می‌شوند تا در طول برنامه‌هایی که معمولاً ده روز طول می‌کشد، ستاره‌ها و چهره‌های برجسته را از نزدیک ببینند و به کارهایشان گوش بسازند.

در دوره‌های گذشته هنرمندان بزرگی، چون ری چارلز، بی بی، کینگ، هربی هانکوک، نایجل کندی، دیو برویک، چت بیکر، پاکو دلوسیا، فاون موریس و جان مک لفین در این فستیوال حضور پیدا کردند. یکی از دوره‌های فراموش نشدنی، این فستیوال معتبر در سال ۱۹۹۰ بود که در چارچوب آن، مایلز دیویس، ستاره درخشان و پرنفوذ موسیقی Jazz به روی صحنه رفت.

تبهکاران جمهوری اسلامی در منگنه اینترنتی

بقیه از صفحه ۲

اخطار قرمز" که در انتظار ملاهاست به این معنا می باشد که مظنون یا مظنونها به منظور استرداد احتمالی به کشور دیگر، تحت پیگرد قرار می گیرند.

از آنجا که محسن بهاروند، سفیر رژیم در آرژانتین می داند محکومیت رژیم اش برای غرب و به ویژه آمریکا بهره های سیاسی معینی در پی دارد، از اینکه "سازمانهای فنی" در هر گوشه جهان علیه رژیم "سیاسی" عمل می کنند، لب به شکایت می گشاید.

۱۳ سال پیش بر اثر یک انفجار، کانون همیاری یهودیان آرژانتین (آمیا) ویران شد. این جنایت ۸۵ تن کشته و بیش از ۱۰۰ زخمی بر جای گذاشت. زمان مجازات بانیان آن فرا رسیده است.

جمهوری اسلامی برای تمامی جنایتهایش علیه بشریت مجازات خواهد شد، دیر یا زود!

توضیح: (۱) سال گذشته دستگاه قضایی آرژانتین حکم جلب بین المللی رفسنجانی، رییس جمهور وقت و هفت تن از وزیران و مقامات بلندپایه دوران ریاست جمهوری او را به اتهام جنایت علیه بشریت و به عنوان طراحان و مجریان انفجار تروریستی سال ۱۹۹۴ صادر کرد.

علاوه بر رفسنجانی، هفت تن از مقامات دوران ریاست جمهوری وی که حکم جلب بین المللی آنها توسط دستگاه قضایی آرژانتین صادر شده، عبارتند از: علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات، محسن رضایی، سرکرده سپاه پاسداران، احمد وحیدی، سرکرده نیروی تروریستی قدس، محسن ربانی و احمد رضا اصغری، دو دیپلمات - تروریست رژیم و عماد مغنیه، سرکرده سابق بخش امنیتی، گروه تروریستی، حزب الله لبنان.

۱۴ آبان

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد
بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۲۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

به رادیو پیشگام گوش کنید

http://www.radiopishgam.com

آغاز فعالیت سایت اینترنتی "رادیو پیشگام"

پایگاه اینترنتی "رادیو پیشگام" کار خود را آغاز کرد. همراه با سازماندهی جدید این واحد که با هدف متمرکز و تخصصی کردن پهنه های کاری آن صورت گرفت، اکنون فرآورده های رادیویی کارورزان واحد، در قالب جدید در اختیار همگان قرار گرفته است.

ساده کردن امکان دسترسی شنوندگان و کاربران، به برنامه های تولیدی، یک انگیزه کلیدی برای "رادیو پیشگام" در راه اندازی این پایگاه اینترنتی به شمار می آید. "رادیو پیشگام" می کوشد همگام با توسعه تولیدات خود، امکانات و ابزارهای استفاده از آن در فضای مجازی را نیز گسترش بخشد.

فراخوانی برنامه های گذشته، امکان جستجو، دریافت خبرنامه و تماس مستقیم، برخی از ابزارهای مفیدی است که پایگاه "رادیو پیشگام" بدین منظور به مراجعه کنندگان خود ارائه می دهد.

۲۹ آبان

پایوران رژیم جمهوری اسلامی را بپردازند.
۱۱ آبان

شهادت فدایی

آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی - علیرضا بهارپیور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان چاپچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاوایار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

کوبیدن بر طبل جنگ

لیلا جدیدی با نزدیک شدن زمان موعود برای ارایه گزارش آژانس بین المللی هسته ای، همه نشان های ارسالی از دو سوی منازعه (رژیم و غرب) بیانگر آمادگی برای تنشهای بیشتر است.

پیش از آنکه گزارش مذکور که آخرین فرصت رژیم برای دادن پاسخ روشن در زمینه فعالیت های هسته اش است داده شود، تهدیدها آغاز شده است.

جواد وعیدی، معاون امنیت بین الملل شورای عالی امنیت ملاها ابراز امیدواری کرده است که مسوولان آژانس در مخفی کاری به رژیم کم لطفی نکنند و گرنه با "تخریب کل فضای موجود" روبرو خواهند شد.

از سوی دیگر غرب و به ویژه آمریکا تمامی تلاش خود را برای نمایش تمایل به حل مساله به صورت دیپلماتیک و پیشروی از این جبهه به کار گرفته اند.

آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان، دیدار خود با بوش را در راستای راه حل های دیپلماتیک توصیف می کند که به "انزوا" بیشتر جمهوری اسلامی منجر می شود.

اخطار حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان به آمریکا در مورد مقابله و آمادگی برای جنگ، رجزخوانی رژیم مبنی بر توانمندی ساخت موشک با برد دو هزار کیلومتر و همچنین گزارش روزنامه سعودی ریاض مبنی بر کمک هزاران دلار جمهوری اسلامی به القاعده نیز در همین راستا و کاشتن تجهیزات و نیروها در مواضع می باشد.

۲۱ آبان

یک روش دیگر برای عراقیزه کردن کشور

منصور امان

ولی فقیه و گماشتگان نظامی - امنیتی اش به همه ی کسانی که تصور می کردند ماجراجویی هسته ای، مداخله گری خارجی و از این طریق تحریک به جنگ تنها ابزارهایی است که آنها برای عراقیزه کردن کشور در اختیار دارند، درس بهتری داده است.

صدور فرمان قلع و قمع اقلیتهای قومی و مذهبی که به تازگی شامل حال پیروان تصوف در شهر بروجرد گردید، نشان می دهد که جمهوری اسلامی با دقت و وسواسی مثال زدنی، نه فقط به لحاظ تامین شرایط جنگ خارجی بلکه، در جهت فروپاشی شالوده های وحدت درونی جامعه نیز در حال تعمیم سرنوشت و تجربیات عراقی به کشور ایران است.

با سرکوب و تحقیر مسلمانان سنی مذهب، پیگرد دایمی و سراسری پیروان دین بهائیت و اینک شروع حذف گرایشهای فکری در درون مذهب شیعه، نظام ولایت فقیه زمینه ی سلاخی بخشهایی از جامعه به بهانه باورهای مذهبی آنان و حاکم گرداندن مجونتهای متعصب بر خیابانها و کوچه ها را فراهم آورده است.

به نظر می رسد رژیم ولایت فقیه چندان از نتایج چیرگی توخوش قبیله ای در عراق به شغف آمده است که سیاست جنگ اعلام نشده و سرکوب خاموش پیروان دینها و گرایشهای مذهبی دیگر در داخل را به کنار نهاده و اکنون به طور رسمی و با پلاکارد تکفیر بر سر دست، تلاشی جامعه ی ایران به واجدهای پراکنده و متنازع را در دستور کار خود گذاشته است. در همین حال، حجت الاسلام کروبی، یک اصلاح طلب مشهور حکومتی، در نامه ای که خود می گوید به منظور اعتراض به سرکوب پیروان گرایش تصوف در بروجرد نوشته، "مارکسیستها" را مسوول معرفی کرده است.

توضیحاتی که آقای کروبی برای باور پذیر کردن تئوری "مارکسیستها" در جلد برادران ساده اندیش "ارایه کرده البته سرگرم کننده و خواندنی است اما با این وجود نمی تواند تلاش وی در جهت انکار و محمل پزاشی برای سرکوب سیستماتیک و هدایت شده اقلیتهای دینی را پنهان کند. ابتکار امنیتی او فقط گستردگی و عمق جا افتادن انگاشتهایی را در دستگاه قدرت و باندهای تشکیل دهنده آن یادآور شده است که به سوی افق عراقیزه کردن کشور سمت گرفته است.

احتمال درگیری نظامی برای متوقف کردن جاه طلبیهای رژیم به گوش می رسد را "تهدیدهای توخالی" نامید و گفت: "آنها هر گاه می خواهند دیگر کشورها را در اعمال سیاسی همراه خود کنند جنجال می آفرینند که اگر همکاری نکنید جنگ راه می افتد اما هیچ یک از این تهدیدها واقعیت ندارد." او همچون کبک سرش را زیر برف کرده و واقعیتها را نمی بیند و با سخنانی بیهوده کشور را به مرحله خطرناکی کشانده است.

اما در پاسخ به پیشنهاد البرادعی برای توقف تحریمها، نیکلاس برنز، معاون سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا می گوید: "یک گزارش مثبت از ناحیه آژانس نمی تواند به تنهایی برای توقف اقدامات مربوط به شدت بخشیدن به تحریمها کافی باشد." او همچنین ادامه می دهد: "برداشت ما این است که اگر ایران تا دو هفته آینده غنی سازی اورانیوم را تعلیق نکند، این به معنای ادامه خودداری این کشور از اجرای درخواستهای شورای امنیت است. و این یک عامل مهم برای ما به شمار می رود." با این حساب همه محاسبات احمدی نژاد بر روی گزارش البرادعی بیهوده می نماید و نه تنها آمریکا بلکه، اروپا نیز توقف غنی سازی را با استناد به لازم الاجرا بودن قطعنامه های شورای امنیت خواهند و ادامه آنرا خطری برای صلح جهانی برآورد می کنند.

با توجه به اظهار نظرها و خط و نشان کشیدنهای طرفین این ماجرا، هیچگونه چشم اندازی برای فروکش کردن این بحران مشاهده نمی شود. با ادامه این کشاکش تنها مردم ایران هستند که باید تاوان سیاستهای غلط و نابردانه

تهدید اروپا توسط احمدی نژاد

جعفر پویه

یک روز پیش از تشکیل جلسه گروه ۵+۱ در لندن، محمود احمدی نژاد، رییس جمهور برگزیده رهبر جمهوری اسلامی زبان به تهدید کشورهای اروپایی گشود. او با تمسخر تحریمهای تا کنونی را "بی نتیجه" خواند و آنها را عملی "خنده دار" نامید. وی سخنان اخیر البرادعی درباره پرونده اتمی رژیم را دستمایه حمله خود به اروپاییها قرار داد و گفت: "تا امروز می گفتیم شاید ابهام و سوالی داشته باشیم اما حالا که آژانس بین المللی انرژی اتمی به صراحت می گوید فعالیتهای ایران صلح آمیز است و انحرافی در آن وجود ندارد، اگر بخوایید با دشمنان ملت ایران همراهی کنید، این ملت دیگر نمی تواند رفتارهای شما را دوستانه تلقی کند."

او پا را از این هم فراتر گذاشت و گفت: "شما خوب می دانید که ما می توانیم عکس العمل نشان دهیم و اگر یک چرخش جدی انجام دهیم، در محاسبات اقتصادی چه اتفاقی خواهد افتاد."

این سخنان در حالی بیان می شود که بحران اقتصادی در داخل بیداد می کند و طبق گفته های مقامات رژیم، تورم نقدینگی به مرحله خطرناکی رسیده است.

احمدی نژاد تهدیدهایی که این روزها درباره جنگ و